

Submit Date: 29 June 2026
Revise Date: 04 October 2026
Accept Date: 11 October 2026
Initial Publish: 11 October 2026
Final Publish: 21 April 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Targeted Protection of Third-Party Intervention in Criminal Proceedings: Jurisprudential Foundations and a Comparative Study of French Law and the Law of England and Wales

Alireza Reihani¹, Nasser Ghasemi^{2*}, Tayeb Afsharnia³

1. Department of Criminal Law and Criminology, UAE.C., Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates

2. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran

3. Department of Private Law, WT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: nghasemi@ujsas.ac.ir

ABSTRACT

Third-party intervention in criminal proceedings lies at the intersection of individual rights, the efficiency of criminal justice, the personal nature of criminal consequences, and the requirements of a fair trial. In many criminal cases, judicial decisions concerning seizure, confiscation, restitution, sale, destruction of property, or access to data and documents may directly affect persons who are neither accused, complainants, nor direct victims of the offense. The central issue of this study is whether Iranian criminal procedure can recognize an independent but limited procedural status for an "interested third party." Using a descriptive-analytical method and a comparative approach, the study first examines the jurisprudential foundations of such protection through the rules of dominion over property, no harm, prohibition of unjust appropriation, respect for legitimate property, and the principle of hearing a legally relevant claim. It then analyzes the fragmented position of third parties under Iranian law, particularly in relation to property, security, and enforcement measures. The study subsequently compares the French model, in which victims may obtain an active procedural position through Action Civile and Constitution de Partie Civile, with the law of England and Wales, where third-party protection is generally issue-specific and concentrated in areas such as disclosure, restraint, confiscation, and financial enforcement. The findings indicate that neither model can be transplanted wholesale into Iranian law. A suitable Iranian framework should combine the French experience of formal procedural recognition with the targeted and proportionate approach of England and Wales. Accordingly, an interested third party should be defined by the "direct effect of a criminal decision on a legitimate right or interest" and should, within that limited scope, enjoy procedural guarantees including notice, the right to be heard, submission of evidence, legal representation, proportionate access to relevant case materials, a reasoned judicial decision, and an appropriate right of challenge.

Keywords: *Third-party intervention; interested third party; criminal proceedings; Imami jurisprudence; right to be heard; French law; law of England and Wales; seizure and confiscation.*

How to cite: Reihani, A., Ghasemi, N., & Afsharnia, T. (2027). Targeted Protection of Third-Party Intervention in Criminal Proceedings: Jurisprudential Foundations and a Comparative Study of French Law and the Law of England and Wales. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(1), 1-26.



تاریخ ارسال: ۸ تیر ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۲ مهر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۹ مهر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۱۹ مهر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

حمایت هدفمند از مداخله اشخاص ثالث در دادرسی کیفری: مبانی فقهی و مطالعه تطبیقی حقوق فرانسه، انگلستان و ولز

علیرضا ریحانی^۱، ناصر قاسمی^۲، طیب افشارنیا^۳

۱. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی

۲. دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه علوم قضایی و اداری تهران، تهران، ایران

۳. گروه حقوق خصوصی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: nghasemi@ujss.ac.ir

چکیده

مداخله اشخاص ثالث در دادرسی کیفری از موضوعاتی است که در نقطه تلاقی حمایت از حقوق فردی، کارآمدی عدالت کیفری، اصل شخصی بودن آثار مجازات و الزامات دادرسی منصفانه قرار می‌گیرد. در بسیاری از پرونده‌های کیفری، تصمیمات قضایی درباره توقیف، ضبط، مصادره، استرداد، فروش یا معدوم‌سازی اموال و نیز دسترسی به داده‌ها و اسناد، ممکن است مستقیماً بر حقوق اشخاصی اثر بگذارد که نه متهم هستند، نه شاکی و نه بزه‌دیده مستقیم جرم. مسئله اصلی این پژوهش، امکان شناسایی موقعیت آیینی مستقل اما محدود برای «شخص ثالث ذی‌نفع» در دادرسی کیفری ایران است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، ابتدا مبانی فقهی این حمایت را در قواعد تسلیط، لاضرر، منع اکل مال به باطل، احترام مال و اصل استماع دعوا بررسی می‌کند و سپس وضعیت حقوق ایران را از حیث مقررات پراکنده مربوط به اموال، وثیقه و اجرای احکام تحلیل می‌نماید. در ادامه، الگوی فرانسه در زمینه مشارکت آیینی زیان‌دیده از طریق نهادهای *Action Civile* و *Constitution de Partie Civile* با رویکرد انگلستان و ولز که عمدتاً بر حمایت موضوعی از اشخاص ثالث در حوزه افشای اطلاعات، توقیف و مصادره متمرکز است، مقایسه می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این دو الگو به طور کامل قابل انتقال به حقوق ایران نیست. الگوی مناسب برای ایران باید از یک سو از تجربه فرانسه در ایجاد موقعیت آیینی رسمی و از سوی دیگر از منطق محدود و موضوع‌محور انگلستان و ولز بهره‌گیرد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود شخص ثالث ذی‌نفع بر مبنای «اثر مستقیم تصمیم کیفری بر حق یا منفعت مشروع» تعریف شود و در حدود همان حق از تضمین‌هایی مانند اطلاع، استماع، ارائه دلیل، استفاده از وکیل، دسترسی متناسب به پرونده، دریافت تصمیم مستدل و حق اعتراض برخوردار گردد.

کلیدواژگان: مداخله ثالث؛ شخص ثالث ذی‌نفع؛ دادرسی کیفری؛ فقه امامیه؛ حق استماع؛ حقوق فرانسه؛ حقوق انگلستان و ولز؛ ضبط و مصادره.

نحوه استناددهی: ریحانی، علیرضا، قاسمی، ناصر، و افشارنیا، طیب. (۱۴۰۶). حمایت هدفمند از مداخله اشخاص ثالث در دادرسی کیفری: مبانی فقهی و مطالعه تطبیقی حقوق فرانسه، انگلستان و ولز. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۱)، ۱-۲۶.



بنیادین را آشکار می‌سازد: فقدان عنوان رسمی «طرف دعوا» نباید به صورت خودکار به معنای فقدان حق استماع و دفاع در برابر تصمیمی باشد که حق مشخص یک شخص را مستقیماً محدود یا زایل می‌کند.

این مسئله در دادرسی کیفری از حساسیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا از یک سو قدرت عمومی از ابزارهای الزام‌آوری مانند توقیف، تفتیش، ضبط، مصادره و اجرای احکام مالی برخوردار است و از سوی دیگر، اصل شخصی بودن مسئولیت و مجازات اقتضا می‌کند آثار زیان‌بار واکنش کیفری تا حد امکان به شخص مرتکب و اموالی که قانوناً قابل انتساب به او یا جرم هستند محدود بماند. تحولات جدید مرتبط با ادله دیجیتال نیز نشان داده‌اند که اقدامات تحقیقی می‌تواند حقوق اشخاصی را تحت تأثیر قرار دهد که خود موضوع اصلی اتهام نیستند. استفاده از داده‌های مکان‌یابی و دستورات موسوم به geofence، برای مثال، این نگرانی را ایجاد کرده است که اطلاعات شمار زیادی از اشخاص فاقد ارتباط مستقیم با جرم در جریان تحقیقات کیفری در اختیار نهادهای تعقیب قرار گیرد و آنان عملاً در معرض مداخله کیفری قرار گیرند (Bengart, 2024). همچنین ماهیت دیجیتال ادله، مرز میان اطلاعات متعلق به متهم، بزه‌دیده و اشخاص ثالث را پیچیده‌تر ساخته و مسئله برابری سلاح‌ها و حدود دسترسی به داده‌ها را به یکی از چالش‌های دادرسی کیفری معاصر تبدیل کرده است (Peloso, 2024). دشواری‌های احراز اصالت و قابلیت اعتماد ادله الکترونیکی نیز می‌تواند وضعیت اشخاصی را که مالک، دارنده یا تولیدکننده داده هستند تحت تأثیر قرار دهد، بدون آنکه الزاماً خود آنان طرف اصلی پرونده باشند (Reyes, 2023). این تحولات نشان می‌دهد مفهوم «ثالث» در دادرسی کیفری دیگر صرفاً به مالک سستی یک مال فیزیکی محدود نیست و ممکن است دامنه‌ای از اشخاص دارای حق مالی، حق اطلاعاتی، حق بر محرمانگی یا سایر منافع مشروع را شامل شود؛ با این حال، این توسعه نباید به

دادرسی کیفری در برداشت سنتی عمدتاً رابطه‌ای میان قدرت عمومی و متهم تلقی می‌شد که در آن، دولت به نمایندگی از جامعه تعقیب جرم را بر عهده می‌گرفت و متهم نیز در برابر ادعای کیفری از حقوق دفاعی خود برخوردار بود. تحول تدریجی اندیشه‌های مربوط به دادرسی منصفانه، بزه‌دیده‌شناسی، عدالت ترمیمی و مشارکت اشخاص خصوصی در فرایند قضایی، این تصویر دوگانه را تا حد زیادی دگرگون ساخته است. امروزه آثار یک تصمیم کیفری الزاماً به متهم و شاکی محدود نمی‌شود و ممکن است اشخاص دیگری که در آغاز رسیدگی هیچ‌یک از عناوین متعارف اصحاب پرونده را ندارند، در نتیجه توقیف، ضبط، مصادره، استرداد، فروش یا معدوم‌سازی اموال و نیز اجرای سایر تصمیمات قضایی با محدودیت مستقیم در حقوق خود روبه‌رو شوند. گسترش نقش بازیگران غیرسستی در انواع فرایندهای قضایی، اگرچه در حوزه‌هایی مانند داوری بین‌المللی آشکارتر مورد توجه قرار گرفته است، نشان می‌دهد که تقسیم‌بندی ساده اشخاص به «طرف» و «غیرطرف» همیشه برای توضیح آثار واقعی تصمیم قضایی کافی نیست. پژوهش‌های مرتبط با ورود اشخاص ثالث در داوری نیز نشان داده‌اند که مسئله اصلی، صرف حضور فیزیکی یا شکلی شخص در فرایند نیست، بلکه تعیین رابطه او با موضوع مورد رسیدگی، شدت تأثیر تصمیم بر حقوق او و حدود اختیاراتی است که باید برای صیانت از آن حقوق در اختیار وی قرار گیرد (Rahimi, 2023). همین نکته در تحلیل مشارکت اشخاص ثالث در داوری تجاری بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته و بر ضرورت تفکیک میان اشخاصی که صرفاً ارتباط اقتصادی یا قراردادی با اختلاف دارند و کسانی که تصمیم اتخاذشده مستقیماً بر وضعیت حقوقی آنان مؤثر است تأکید شده است (Basiri, 2023). اگرچه ساختار داوری خصوصی را نمی‌توان بدون تعدیل به دادرسی کیفری منتقل کرد، این تجربه نظری اهمیت یک مسئله

شناسایی حق نامحدود برای هر شخصی که به نحوی از نتیجه پرونده متأثر می‌شود منجر شود.

در حقوق ایران نمونه‌های ملموس مسئله را می‌توان در فرض‌هایی مشاهده کرد که خودروی متعلق به شخصی غیر از متهم در ارتکاب جرم به کار گرفته شده، مال متعلق به ثالث در اختیار متهم قرار داشته و در جریان تحقیقات توقیف شده، شخص ثالث برای آزادی متهم وثیقه سپرده، حساب یا مال مشاعی متأثر از تصمیم مرجع کیفری شده، یا در مرحله اجرای حکم مالی به اشتباه متعلق به محکوم‌علیه فرض شده است. در چنین مواردی، ثالث نه متهم است، نه لزوماً بزه‌دیده و نه همیشه شاکی خصوصی، اما تصمیم اتخاذشده می‌تواند آثار مستقیمی بر مالکیت، حق عینی، حق دینی یا تعهد مالی او بر جای گذارد. تعارض میان منافع طرف اصلی یک رابطه و حقوق اشخاص ثالث در سایر حوزه‌های حقوقی ایران نیز نشان می‌دهد که حفظ حقوق ثالث گاه نیازمند آن است که آثار یک رابطه یا تصمیم حقوقی صرفاً از منظر دو طرف اصلی تحلیل نشود (Ganj Khanlou & Jafari Khosro Abadi, 2025). اصل نسبی بودن روابط حقوقی نیز هرچند در حوزه قراردادهای توسعه یافته، از نظر نظری یادآور این واقعیت است که تعیین حدود تأثیر یک رابطه حقوقی بر اشخاص خارج از آن نیازمند ضابطه است و نمی‌توان صرفاً با استناد به عنوان «ثالث» همه آثار را از آنان نفی کرد (Jalilian & Hayati, 2014). پژوهش درباره اجرای تعهد از سوی ثالث نیز نشان می‌دهد که شخص ثالث در حقوق خصوصی مفهومی یکنواخت و فاقد نقش نیست، بلکه وضعیت او با نوع رابطه حقوقی و اثری که عمل یا تصمیم بر موقعیت وی ایجاد می‌کند تغییر می‌یابد (Rajaei, 2023). این ملاحظات، هرچند مستقیماً قواعد دادرسی کیفری را تعیین نمی‌کنند، از ضرورت تعریف کارکردی شخص ثالث و پرهیز از تلقی صوری و یکسان از این مفهوم حمایت می‌کنند.

در مقررات موجود ایران، حمایت از اشخاص خارج از اصحاب اصلی دعوا به صورت پراکنده قابل مشاهده است. مهم‌ترین نمونه در حوزه اشیا و اموال موضوع پرونده کیفری است که قانون‌گذار امکان اعتراض اشخاص متضرر از تصمیم مربوط به استرداد، ضبط یا معدوم کردن مال را پیش‌بینی کرده است. همچنین وضعیت وثیقه‌گذار و کفیل، اشخاص دارای حقوق نسبت به اموال توقیف‌شده و کسانی که در جریان اجرای حکم نسبت به مال ادعای حق دارند نشان می‌دهد که نظام دادرسی کیفری در عمل نمی‌تواند کاملاً بر الگوی بسته دولت، متهم و شاکی استوار بماند. با این حال، آنچه فقدان آن احساس می‌شود یک نظریه منسجم درباره «شخص ثالث ذی‌نفع در دادرسی کیفری» است؛ نظریه‌ای که مشخص سازد چه نوع نفعی برای پذیرش مداخله کافی است، رابطه تصمیم کیفری و حق ثالث باید تا چه اندازه مستقیم باشد، شخص ثالث در چه مرحله‌ای می‌تواند وارد شود، حدود دسترسی او به پرونده چیست، آیا حق ارائه دلیل و استفاده از وکیل دارد، چگونه می‌تواند به تصمیم زیان‌بار اعتراض کند و آیا طرح ادعای او در موارد خاص باید اجرای تصمیم مربوط به مال را موقتاً متوقف سازد. اهمیت حضور مؤثر وکیل در مراحل مختلف دادرسی کیفری و ارتباط آن با تحقق عدالت کیفری نیز در پژوهش‌های داخلی مورد تأکید قرار گرفته است (Ahmadzadeh, 2026) و این منطق در مورد شخص ثالثی که باید در برابر سلب یا محدودیت حق خود استدلال حقوقی و ادله ارائه کند، واجد اهمیت خاص است.

پیچیده‌تر شدن ادله و فرایندهای دادرسی بر ضرورت این حمایت می‌افزاید. توسعه دادرسی الکترونیکی و جرایم سایبری، هم شیوه دسترسی مراجع قضایی به اموال و داده‌ها را تغییر داده و هم امکان تأثیر اقدامات تحقیقی بر حقوق اشخاصی را افزایش داده است که در پرونده جایگاه متهم ندارند (Kolaei, 2025). دشواری اثبات و ارزیابی ادله الکترونیکی نیز سبب می‌شود تصمیم درباره

آثار تصمیم کیفری به اشخاصی است که در ارتکاب جرم نقشی نداشته‌اند. برای آزمون این فرض، ابتدا مفهوم و مبانی فقهی و حقوقی حمایت از ثالث تبیین می‌شود؛ سپس وضعیت پراکنده حقوق ایران مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در ادامه، دو تجربه متفاوت فرانسه و انگلستان و ولز از منظر کارکردی بررسی می‌شود. مطالعه تطبیقی دادرسی کیفری زمانی ارزشمند است که تفاوت ساختارهای نهادی مورد توجه قرار گیرد و صرف وجود یک تأسیس حقوقی در نظام خارجی به معنای قابلیت انتقال مستقیم آن تلقی نشود؛ تجربه مطالعات تطبیقی میان ایران، فرانسه و سایر نظام‌ها نیز بر ضرورت توجه به زمینه نهادی و ساختار خاص هر نظام تأکید دارد (Moghaddasi & Ghasemi, 2021). بر همین اساس، نوآوری پژوهش حاضر نه در پیشنهاد تقلید از نهاد فرانسوی *Partie Civile* و نه در انتقال اصطلاحات حقوق انگلستان و ولز، بلکه در استخراج عناصر قابل اقتباس از هر دو الگو و ترکیب آنها با مبانی فقهی و قانونی ایران برای ایجاد حمایت هدفمند از شخص ثالث است.

مفهوم، قلمرو و مبانی فقهی حمایت از شخص ثالث

مفهوم «شخص ثالث» در دادرسی کیفری را نمی‌توان صرفاً با تعریف سلبی «هر شخصی غیر از متهم و شاکی» توضیح داد؛ زیرا چنین تعریفی دامنه‌ای بسیار گسترده ایجاد می‌کند که از شاهد و کارشناس گرفته تا بستگان متهم، دارندگان اطلاعات، مالکان اموال، طلبکاران و اشخاصی که صرفاً از نتیجه اقتصادی پرونده متأثر می‌شوند را در بر می‌گیرد. آنچه برای ایجاد حق مداخله اهمیت دارد، صرف بیرون بودن از دایره اصحاب اصلی پرونده نیست، بلکه وجود رابطه حقوقی ویژه میان تصمیم کیفری و حق شخص است. در این پژوهش شخص ثالث ذی‌نفع، شخصی است که در آغاز یا در بخش اصلی رسیدگی در جایگاه متهم، شاکی یا مدعی خصوصی قرار ندارد، اما تصمیم مشخص مرجع کیفری می‌تواند به طور مستقیم حق یا منفعت مشروع و قابل حمایت او را محدود،

دسترسی، نگهداری یا افشای داده‌های اشخاص ثالث گاهی پیش از روشن شدن کامل ماهیت اتهام اتخاذ شود (Zaman, 2026). در همین زمینه، مسئله به‌دست آوردن ادله جرایم سایبری از اشخاص ثالث پیش‌تر در ادبیات حقوقی ایران مورد بحث قرار گرفته و نشان داده شده است که دسترسی به اطلاعات نزد واسطه‌ها و دارندگان ثالث، پرسش‌های مهمی در خصوص حدود قدرت تحقیق و حمایت از حقوق افراد ایجاد می‌کند (Abolmaali al- Hosseini & Fathi, 2017). چالش پذیرش ادله دیجیتال در نظام‌های حقوقی مختلف نیز مؤید آن است که قواعد شکلی دادرسی باید همزمان با افزایش توان فنی نهادهای کیفری، تضمین‌های لازم برای جلوگیری از نقض حقوق اشخاص را توسعه دهند (Valipour, 2025). بنابراین مسئله ثالث صرفاً یک بحث کلاسیک درباره استرداد مال نیست، بلکه می‌تواند بخشی از تحول عمومی دادرسی کیفری در مواجهه با اشکال جدید مالکیت، اطلاعات و آثار تصمیم قضایی تلقی شود.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا می‌توان با تکیه بر مبانی فقه امامیه، اصول دادرسی منصفانه و تجربه نظام‌های حقوقی فرانسه و انگلستان و ولز، موقعیت آیینی مستقل اما محدودی را برای «شخص ثالث ذی‌نفع» در دادرسی کیفری ایران شناسایی کرد؛ به گونه‌ای که از یک سو حق مالکیت، حق دادخواهی و اصل شخصی بودن آثار کیفری تضمین شود و از سوی دیگر ورود ثالث موجب خصوصی شدن تعقیب، اختلال در تمرکز دادرسی یا اطاله ناموجه فرایند کیفری نگردد. هدف پژوهش ارائه الگویی است که به جای ایجاد یک حق عمومی و نامحدود برای ورود هر شخص متأثر از پرونده، مداخله را به موارد محدود کند که یک تصمیم کیفری اثر حقوقی مستقیم، قابل احراز و بااهمیتی بر حق یا منفعت مشروع شخص خارج از اصحاب اصلی دعوا دارد. فرض اصلی آن است که چنین الگویی نه استثنایی بر ساختار عمومی دادرسی کیفری، بلکه تضمینی برای جلوگیری از سرایت ناروا و نامتناسب

منتقل، ساقط یا به نحو جدی بی‌اثر سازد. چنین تعریفی با رویکردهای نوین به مشارکت ثالث سازگار است که ورود شخص را وابسته به وجود پیوند واقعی با موضوع تصمیم می‌دانند، نه صرف علاقه به نتیجه دعوا. در حوزه داوری بین‌المللی نیز افزایش مشارکت اشخاص ثالث موجب شکل‌گیری بحث‌هایی درباره چگونگی تعیین حدود چنین مشارکتی شده و نشان داده است که توسعه حضور اشخاص خارج از دو طرف اصلی بدون معیار پذیرش روشن می‌تواند تعادل فرایند را مختل کند (Levine, 2011). همچنین بررسی دعاوی ثالث در داوری بین‌المللی نشان می‌دهد که ماهیت حق مورد ادعا و میزان پیوند آن با اختلاف اصلی از عوامل تعیین‌کننده در پذیرش یا رد ادعای ثالث است (Nazari-Nia, 2024). از این منظر، مفهوم پیشنهادی در دادرسی کیفری نیز باید «کارکردی» باشد، نه صرفاً «شخصی»؛ یعنی سؤال اصلی این نباشد که ثالث چه کسی است، بلکه این باشد که تصمیم کیفری با کدام حق او و با چه شدتی برخورد می‌کند. تمایز شخص ثالث ذی‌نفع از بزه‌دیده در این میان اهمیت اساسی دارد. بزه‌دیده شخصی است که از خود رفتار مجرمانه متحمل ضرر شده و رابطه او با پرونده از واقعه مجرمانه ناشی می‌شود، در حالی که شخص ثالث ممکن است هیچ زبانی از ارتکاب جرم ندیده باشد و حتی از وقوع آن اطلاعی نداشته باشد، اما اقدام یا تصمیم قضایی پس از جرم بر حق او اثر بگذارد. مالک خودرویی که وسیله بدون اجازه او برای ارتکاب جرم استفاده شده است، نمونه روشن این وضعیت است. زیان او، در معنای مورد نظر این مقاله، نه لزوماً از رفتار مجرمانه، بلکه از احتمال ضبط یا معدوم شدن مال در فرایند کیفری ناشی می‌شود. همین تمایز سبب می‌شود که نمی‌توان همه حقوق مربوط به بزه‌دیده را به ثالث تسری داد یا ثالث را صرفاً نوعی بزه‌دیده غیرمستقیم دانست. تحول مشارکت بزه‌دیده و متهم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی نشان داده است که اعطای نقش آیینی به اشخاص مختلف باید با جایگاه و رابطه خاص آنان با

موضوع رسیدگی متناسب باشد (Sobański, 2024). بنابراین، همان‌گونه که حق مشارکت بزه‌دیده با حقوق دفاعی متهم یکسان نیست، حقوق ثالث نیز باید بر اساس موضوع خاصی که تصمیم کیفری بر آن اثر دارد طراحی شود. این تمایز از توسعه بی‌ضابطه مفهوم ثالث جلوگیری می‌کند و اجازه نمی‌دهد هر شخصی که به لحاظ عاطفی، اقتصادی یا اجتماعی از نتیجه پرونده متأثر است، مدعی حق ورود به دادرسی شود.

معیار مرکزی برای تشخیص ثالث ذی‌نفع، «اثر مستقیم تصمیم کیفری بر حق یا منفعت مشروع» است. مستقیم بودن را می‌توان از طریق چند شاخص ارزیابی کرد. نخست آنکه تصمیم مورد نظر باید خود منشأ محدودیت یا تغییر در وضعیت حقوقی ثالث باشد و میان آن تصمیم و اثر ادعایی، حلقه مستقل و تعیین‌کننده دیگری وجود نداشته باشد. دوم آنکه حق مورد ادعا باید مشخص و قابل شناسایی باشد؛ برای مثال مالکیت، حق انتفاع، حق رهن، حق ناشی از وثیقه، سهم مشاع یا حق قانونی نسبت به داده یا سند. سوم آنکه اثر تصمیم از درجه‌ای از شدت برخوردار باشد که عدم استماع ثالث بتواند به تضییع واقعی حق منجر شود. صرف کاهش اعتبار تجاری، ناراحتی روانی یا احتمال زیان اقتصادی غیرمستقیم نباید کافی باشد. در حوزه‌های دیگر نیز تحلیل حقوق ثالث معمولاً نیازمند چنین تفکیکی است. مطالعه حقوق اشخاص ثالث در ساختارهای تراس و ورشکستگی نشان می‌دهد که ماهیت حق ثالث و نحوه برخورد آن با دارایی موضوع فرایند تعیین‌کننده نوع حمایتی است که باید در اختیار وی قرار گیرد (Jing, 2022). در روابط خانوادگی نیز حتی هنگامی که حقوقی علیه شخص ثالث مطرح می‌شود، مسئله اصلی تعیین مبنای حقوقی مستقل و حدود دقیق ادعاست، نه صرف تأثیر رفتار ثالث بر رابطه اصلی (Park, 2023). این نمونه‌ها بر ضرورت پرهیز از تلقی کشسان و نامحدود از عنوان شخص ثالث تأکید دارند.

و پاسخ به ادعاهای مرتبط شود. در مرحله اجرای حکم، ضرورت حمایت گاه حتی بیشتر است، زیرا تصمیم از سطح احتمال به اقدام عملی تبدیل می‌شود و فروش یا انتقال مال می‌تواند وضعیت غیرقابل بازگشتی ایجاد کند. توسعه دادرسی الکترونیکی نیز اهمیت طراحی حقوق مرحله‌ای را افزایش داده است، زیرا تصمیمات مرتبط با داده و دسترسی به اطلاعات ممکن است در مراحل ابتدایی و پیش از تشکیل کامل پرونده اتخاذ شوند (Kolaie, 2025). دشواری‌های اثبات الکترونیکی در دادرسی کیفری نیز نشان می‌دهد که تأخیر در اعتراض به اقدامات مربوط به داده‌ها گاه موجب از دست رفتن امکان حمایت مؤثر می‌شود (Zaman, 2026).

مبنای فقهی اصلی برای حمایت از ثالث در اموال را می‌توان در قاعده تسلیط جست‌وجو کرد. پذیرش سلطه مالک بر مال خود اقتضا می‌کند که سلب یا محدود کردن این سلطه بدون مجوز معتبر و فرایند مناسب صورت نگیرد. البته از قاعده تسلیط نمی‌توان نتیجه گرفت که مالکیت خصوصی در برابر همه اقدامات کیفری مصون است؛ زیرا توقیف یا ضبط در موارد مقرر قانونی ممکن است برای حفظ دلیل، جلوگیری از انتقال عواید جرم یا اجرای حکم ضروری باشد. اثر قاعده در این بحث، ایجاد «مصونیت مطلق» نیست، بلکه ضرورت فراهم ساختن فرصت دفاع از حق مالکانه پیش از سلب نهایی آن است. شخصی که ادعای مالکیت او جدی و مستند است باید بتواند توضیح دهد مال چگونه در اختیار متهم قرار گرفته، رابطه حقوقی او با مال چیست و چرا ضبط آن موجب انتقال ناروا و غیرشخصی آثار جرم به وی می‌شود. این نتیجه با منطق عمومی حمایت از حقوق ثالث در حقوق ایران نیز هماهنگ است؛ مطالعه تعارض منافع اصیل و حقوق ثالث نشان می‌دهد که حتی در روابطی که قانون به شخص اصلی اختیارات گسترده می‌دهد، این اختیارات نمی‌تواند بدون توجه به حقوق مستقل و مشروع

شدت و برگشت‌پذیری اثر تصمیم نیز باید در تعیین سطح حمایت دخالت داده شود. اگر مال تنها برای مدت کوتاهی توقیف شده و امکان استرداد سریع و جبران خسارت وجود دارد، میزان حقوق آیینی لازم ممکن است کمتر از زمانی باشد که دادگاه قصد فروش، انتقال مالکیت، ضبط قطعی یا معدوم‌سازی مال را دارد. هرچه نتیجه تصمیم غیرقابل برگشت‌تر باشد، ضرورت استماع پیشینی ثالث بیشتر می‌شود. در حوزه داده‌های دیجیتال نیز همین منطق قابل مشاهده است؛ دسترسی یک‌باره به اطلاعات خصوصی یا افشای داده محرمانه ممکن است اثری ایجاد کند که پس از وقوع عملاً قابل بازگرداندن نباشد. نگرانی‌های مربوط به استفاده از داده‌های مکانی در تحقیقات کیفری دقیقاً از این واقعیت ناشی می‌شود که اقدامات تحقیقی می‌تواند قبل از آنکه فرد فرصت اعتراض مؤثری بیابد، حریم خصوصی شمار زیادی از اشخاص را تحت تأثیر قرار دهد (Bengart, 2024). همچنین دشواری‌های مربوط به کشف و تبادل ادله دیجیتال، ضرورت ایجاد توازن میان نیازهای اثباتی و حقوق اشخاص را برجسته کرده است که اطلاعاتشان در جریان دادرسی مطرح می‌شود (Peloso, 2024). از این رو حمایت از ثالث باید نه فقط بر اساس ماهیت حق، بلکه با توجه به خطر ورود زیان غیرقابل جبران تنظیم شود.

مداخله ثالث باید در مراحل مختلف دادرسی نیز ماهیتی متفاوت داشته باشد. در مرحله تحقیقات مقدماتی، هدف اصلی معمولاً جلوگیری از ضرر فوری ناشی از توقیف، نگهداری یا دسترسی به مال و داده است. در این مرحله، ثالث نباید الزاماً به کل پرونده دسترسی داشته باشد یا در همه اقدامات تحقیقی حضور یابد، بلکه باید بتواند مالکیت یا حق خود را اعلام کند، اسناد اولیه ارائه دهد و نسبت به تصمیمی که مستقیماً به حق او مرتبط است شنیده شود. در مرحله رسیدگی، در صورتی که تعیین سرنوشت مال یا حق ثالث بخشی از تصمیم نهایی دادگاه باشد، دامنه حمایت می‌تواند گسترده‌تر شده و شامل ارائه ادله، استماع اظهارات، استفاده از وکیل

اشخاص دیگر اعمال شود (Ganj Khanlou & Jafari, 2025).
(Khosro Abadi, 2025).

قاعده لاضرر مبنای مکمل دیگری برای حمایت هدفمند است. ضرر در این زمینه صرفاً به از دست دادن قطعی مال محدود نیست، بلکه می‌تواند شامل کاهش شدید ارزش، محرومیت طولانی از انتفاع، انتقال یا فروش غیرقابل بازگشت، از بین رفتن داده، افشای اطلاعات محرمانه یا تضعیف امکان اثبات حق باشد. بنابراین، تضمین آیینی باید تا حد امکان ماهیت پیشگیرانه داشته باشد. اگر شخص ثالث تنها پس از پایان کامل پرونده و اجرای تصمیم بتواند به مرجع دیگری مراجعه کند، ممکن است پیروزی بعدی او عملاً نتواند وضعیت سابق را اعاده کند. از همین رو، در مواردی که احتمال ورود ضرر جدی و غیرقابل جبران وجود دارد، مرجع کیفری باید اختیار داشته باشد اجرای بخش مربوط به مال را تا بررسی اولیه ادعای ثالث متوقف یا آن را به تأمین مناسب مشروط کند. این رویکرد نه به معنای توقف اصل تعقیب و رسیدگی، بلکه به معنای تفکیک سرنوشت حق ثالث از بخش‌هایی از پرونده است که بدون تعیین تکلیف فوری آن حق نیز قابل ادامه است.

قاعده منع اکل مال به باطل نیز از منظر جلوگیری از انتقال ناروا و فاقد مبنای مال ثالث اهمیت دارد. اگر مالی صرفاً به سبب قرار گرفتن در ید متهم یا ارتباط ظاهری با جرم متعلق به او فرض شود و بدون استماع ادعای صاحب واقعی ضبط یا فروخته شود، ممکن است ابزار عدالت کیفری خود موجب محرومیت ناموجه شخص بی‌ارتباط با جرم از دارایی شود. این قاعده اقتضا می‌کند رابطه میان جرم، متهم و مال پیش از سلب نهایی حق بررسی شود. قاعده احترام مال نیز در همین جهت عمل می‌کند و تأکید دارد که مال مشروع شخص نمی‌تواند بدون مبنای معتبر در معرض تعرض قرار گیرد. این قواعد ماهیتاً تعیین نمی‌کنند که دادگاه کیفری باید هر اختلاف پیچیده مالکیتی را تا پایان حل کند، بلکه حداقل الزام را

ایجاد می‌کنند که ادعای مؤثر ثالث نادیده گرفته نشود و تصمیم سالب حق بدون استماع و استدلال اتخاذ نگردد.

اصل استماع دعوا حلقه اتصال مبانی فقهی و تضمین‌های دادرسی منصفانه است. هرگاه شخص ادعایی مطرح می‌کند که در صورت صحت، مانع سلب یا انتقال حق او خواهد بود، عدالت قضایی اقتضا می‌کند مرجع تصمیم‌گیرنده دست‌کم ادعا و ادله مرتبط را بشنود و در صورت رد، علت را به صورت مستدل بیان کند. چنین حقی را می‌توان در سه سطح تصور کرد: دسترسی به مرجع صالح، فرصت ارائه ادعا و دلیل، و دریافت پاسخ مستدل. با افزایش شدت اثر تصمیم، حقوق تکمیلی مانند دسترسی متناسب به بخش مرتبط پرونده، حضور وکیل و امکان اعتراض نیز توجیه می‌شود. نقش وکیل در تضمین عدالت کیفری، به‌ویژه در موقعیت‌هایی که شخص با ساختار پیچیده دادرسی مواجه است، اهمیت ویژه‌ای دارد (Ahmadzadeh, 2026). این حق در مورد ثالث حتی می‌تواند از حیث عملی ضروری‌تر باشد، زیرا وی برخلاف متهم یا شاکی ممکن است از آغاز در جریان پرونده نبوده و تنها پس از توقیف یا تهدید نسبت به حق خود از وجود رسیدگی آگاه شده باشد.

اصل شخصی بودن مجازات و آثار کیفری نیز مبنای مهمی برای حمایت از ثالث فراهم می‌کند. هرچند ضبط مال همیشه ماهیت مجازات ندارد و ممکن است اقدامی تأمینی یا پیامد قانونی جرم باشد، نمی‌توان پذیرفت که به صرف ارتباط مادی یک مال با متهم، حق مالک بی‌گناه بدون بررسی زایل شود. حمایت از ثالث در این معنا مانعی در برابر اجرای عدالت کیفری نیست، بلکه ابزاری برای جلوگیری از گسترش آثار آن به خارج از دایره‌ای است که قانون توجیه می‌کند. به همین دلیل، مدل پیشنهادی باید میان «مداخله برای دفاع از حق» و «مداخله در تعقیب» تفکیک کند. شخص ثالث حق ندارد به دلیل مالکیت مال در تعیین عنوان اتهام، میزان مجازات یا سیاست تعقیب نقش طرف اصلی را ایفا کند؛ همان‌گونه که

برای کارآمدی فرایند ضروری است، اما در عین حال می‌تواند وضع شخص ثالث را پیچیده کند. اگر شخصی نسبت به عین مال ادعای مالکیت داشته باشد، فروش پیش از شنیدن او ممکن است موضوع حق را تغییر دهد و جبران بعدی را دشوار سازد. در چنین وضعی حمایت مؤثر اقتضا می‌کند ادعای ثالث پیش از انتقال قطعی عین بررسی شود یا دست‌کم وجه حاصل تا تعیین تکلیف ادعا محفوظ بماند. اهمیت این نکته در محیط دیجیتال نیز قابل مشاهده است. داده یا ابزار الکترونیکی ممکن است به سرعت کپی، انتقال یا تحلیل شود و اثر مداخله پس از انجام عمل قابل بازگشت نباشد. پژوهش‌های مربوط به چالش پذیرش ادله دیجیتال در دعاوی مدنی و کیفری نشان داده‌اند که ویژگی‌های فنی ادله جدید، قواعد سنتی درباره حفظ، انتقال و ارزیابی دلیل را با دشواری‌هایی مواجه ساخته است (Valipour, 2025). همچنین بررسی اثبات الکترونیکی در دادرسی کیفری بر مشکلات مربوط به اصالت، تمامیت و شیوه دستیابی به دلیل تأکید دارد (Zaman, 2026). در نتیجه، مفهوم حمایت از ثالث باید قابلیت انطباق با دارایی‌ها و حقوق غیرمادی را نیز داشته باشد.

ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی نیز در تعیین تکلیف اشیا و اموالی که وسیله ارتکاب جرم، حاصل جرم یا مرتبط با آن هستند اهمیت دارد. این مقرر، مانند ماده ۱۴۸، نشان می‌دهد که تصمیم کیفری درباره مال یک موضوع فرعی بی‌اهمیت نیست، بلکه می‌تواند بخشی مستقل از حکم یا فرایند اجرای آن باشد. با این حال، مقررات موجود بیشتر «مال‌محور» هستند تا «شخص‌محور». یعنی قانون در موارد خاص درباره سرنوشت مال حکم می‌دهد و گاه امکان اعتراض ذی‌نفع را نیز به رسمیت می‌شناسد، اما به صورت منسجم توضیح نمی‌دهد شخص ثالثی که حق او در معرض تأثیر است چه جایگاه آیینی دارد. این وضعیت سبب می‌شود حقوق ثالث از ماده‌ای به ماده دیگر و از مرحله‌ای به مرحله دیگر متفاوت باشد و پاسخ عملی تا حد زیادی به تفسیر مرجع قضایی وابسته

توسعه مشارکت اشخاص خارج از طرفین اصلی در سایر فرایندهای قضایی نیز نیازمند تعیین دقیق حدود نقش آنان است (Ucín, 2023). حمایت هدفمند زمانی مشروع و کارآمد خواهد بود که دقیقاً به بخش‌هایی از پرونده محدود بماند که بدون شنیدن ثالث، احتمال تضییع حق مستقیم وی وجود دارد.

جایگاه شخص ثالث در حقوق ایران و کاستی‌های نظام موجود

حقوق ایران اگرچه عنوان عام و منسجمی تحت نام «شخص ثالث ذی‌نفع در دادرسی کیفری» ایجاد نکرده است، در مجموعه‌ای از قواعد پراکنده ضرورت حمایت از اشخاص خارج از اصحاب اصلی دعوا را پذیرفته است. مهم‌ترین جلوه این رویکرد در مقررات مربوط به اشیا و اموالی دیده می‌شود که در جریان تحقیقات یا رسیدگی کیفری کشف، توقیف یا ضبط می‌شوند. ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری از این حیث اهمیت بنیادین دارد، زیرا تصمیم درباره استرداد، ضبط یا معدوم کردن اشیا و اموال را صرفاً مسئله‌ای میان دادستان و متهم تلقی نکرده و برای ذی‌نفع یا شخص متضرر از تصمیم امکان اعتراض در نظر گرفته است. ارزش نظری این حکم فراتر از مورد خاص آن است؛ زیرا قانون‌گذار عملاً پذیرفته است که رأی یا قرار کیفری ممکن است نسبت به فردی که طرف اصلی اتهام نیست اثر مستقلاً ایجاد کند و چنین شخصی باید بتواند نسبت به همان اثر اعتراض نماید. این تفکیک میان «امر کیفری» و «اثر مالی تصمیم کیفری» می‌تواند نقطه آغاز نظریه‌ای عام‌تر درباره ثالث باشد. در واقع شخص ثالث ممکن است هیچ ادعایی درباره بی‌گناهی یا مجرمیت متهم نداشته باشد و تنها بخواهد اثبات کند مالی که در معرض ضبط است متعلق به اوست یا حقی مقدم بر تصمیم کیفری نسبت به آن دارد.

ماده ۱۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری مسئله را از زاویه دیگری برجسته می‌کند. در مواردی که نگهداری مال موجب هزینه نامتناسب است یا مال سریع‌الفساد محسوب می‌شود، امکان فروش آن و نگهداری وجه حاصل پیش‌بینی شده است. چنین اختیاری

شود. تجربه حقوقی در زمینه تعارض منافع اشخاص اصلی و حقوق ثالث نیز نشان می‌دهد که نبود ضابطه روشن می‌تواند سبب شود حمایت از ثالث به صورت موردی و پسینی شکل گیرد (Ganj Khanlou & Jafari Khosro Abadi, 2025). از منظر سیاست تقنینی، وجود مقررات پراکنده هرچند بهتر از فقدان کامل حمایت است، اما نمی‌تواند جایگزین تعریف یک هسته مشترک از حقوق آیینی شود.

وضعیت وثیقه‌گذار نمونه روشنی از پذیرش ضمنی شخص ثالث در ساختار دادرسی کیفری است. وثیقه‌گذار ممکن است هیچ ارتباطی با جرم نداشته باشد و تنها برای تضمین حضور متهم مالی را معرفی کرده باشد، اما تصمیم مربوط به ضبط وجه یا مال وثیقه مستقیماً بر حقوق او اثر می‌گذارد. این وضعیت نشان می‌دهد که نظام کیفری از قبل با اشخاصی مواجه بوده است که بدون متهم بودن، تصمیمات کیفری آثار مالی مهمی برای آنان ایجاد می‌کند. تفاوت اصلی میان وثیقه‌گذار و شخص ثالث مورد بحث این مقاله در آن است که حقوق و تعهدات وثیقه‌گذار به دلیل ورود آگاهانه او به رابطه تأمین تا حد بیشتری در قانون تنظیم شده است، در حالی که مالک مال توقیفی یا صاحب حق عینی ممکن است بدون اراده خود در معرض آثار دادرسی قرار گیرد. بنابراین، اگر قانون برای شخصی که داوطلبانه وارد رابطه تأمین شده حق اطلاع و اعتراض در نظر می‌گیرد، به طریق اولی باید نسبت به فردی که بدون دخالت ارادی در جرم یا فرایند کیفری، حق او در معرض سلب قرار گرفته است تضمین‌های کافی وجود داشته باشد.

یکی از کاستی‌های اصلی نظام موجود، فقدان ضابطه واحد برای احراز نفع ثالث است. اصطلاحاتی مانند «ذی‌نفع»، «متضرر» یا «مالک» در مقررات مختلف به کار رفته‌اند، اما رابطه دقیق آنها با یکدیگر و میزان نفع لازم برای ایجاد حق اعتراض همیشه روشن نیست. برای رفع این ابهام باید میان حق یا منفعت مشروع مستقیم و نفع صرفاً اقتصادی یا احتمالی تمایز گذاشت. در سایر حوزه‌های

حقوقی نیز دعاوی اشخاص ثالث بدون چنین تفکیکی با خطر توسعه نامحدود مواجه هستند. مطالعات مرتبط با دعاوی ثالث در داوری نشان می‌دهد که پذیرش شخص خارج از طرفین اصلی نیازمند اثبات رابطه حقوقی کافی با موضوع اختلاف است (Nazari-Nia, 2024). بررسی چالش‌های ورود ثالث در قواعد داوری ICC و LCIA نیز بر پیچیدگی تعیین حدود اختیار مرجع رسیدگی و ضرورت جلوگیری از آسیب به کارآمدی فرایند تأکید کرده است (Rahimi, 2023). هرچند این قواعد مستقیماً در دادرسی کیفری قابل اعمال نیستند، مسئله سیاستی مشترک روشن است: نظام قضایی باید میان جلوگیری از محروم شدن صاحب حق از استماع و جلوگیری از ورود اشخاص فاقد ارتباط مستقیم تعادل برقرار کند.

کاستی دوم، ابهام در زمان و شیوه اطلاع‌رسانی به ثالث است. حق اعتراض زمانی مؤثر است که شخص از تصمیم یا اقدام مؤثر بر حق خود آگاه شود. اگر مال در جریان تحقیقات توقیف شود ولی مالک واقعی از آن اطلاع نداشته باشد و تنها پس از فروش یا ضبط قطعی آگاه گردد، امکان اعتراض او ممکن است عملاً ارزش خود را از دست بدهد. بنابراین، در مواردی که هویت صاحب حق از اسناد پرونده یا بررسی متعارف قابل شناسایی است، مرجع قضایی باید پیش از تصمیم غیرقابل بازگشت اطلاع مناسب را فراهم سازد. این الزام با تحول فناوری اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا داده‌ها ممکن است در اختیار پلتفرم، شرکت، مؤسسه یا شخصی غیر از فرد موضوع تحقیق باشند. مفهوم Third-Party Doctrine و دسترسی به ادله جرایم سایبری نشان می‌دهد که رابطه میان دارنده اطلاعات، صاحب داده و مرجع تحقیق می‌تواند چندلایه باشد (Abolmaali al-Hosseini & Fathi, 2017). افزایش استفاده از ابزارهای فنی برای جمع‌آوری داده نیز خطر آن را ایجاد می‌کند که اشخاص متعدد بدون اطلاع در حوزه تحقیق قرار گیرند

دهد. نقش دفاع حرفه‌ای در تحقق عدالت کیفری و تضمین حقوق اشخاص در مراحل مختلف رسیدگی در ادبیات جدید حقوقی ایران مورد تأکید قرار گرفته است (Ahmadzadeh, 2026). این حق برای ثالث نباید به مفهوم دخالت وکیل او در همه ابعاد اتهام باشد؛ بلکه وکیل باید در حدود موضوع مؤثر بر حق موکل امکان حضور و استدلال داشته باشد.

کاستی پنجم، فقدان قاعده عمومی برای اثر اعتراض ثالث بر اجرای تصمیم است. اگر هر ادعای ثالث بتواند به طور خودکار اجرای حکم را متوقف کند، امکان سوءاستفاده و انتقال صوری اموال به اشخاص دیگر افزایش می‌یابد و اجرای عدالت کیفری مختل می‌شود. در مقابل، اگر اعتراض هرگز اثر تعلیقی نداشته باشد، امکان دارد مال پیش از بررسی ادعا فروخته، معدوم یا منتقل شود و رسیدگی بعدی بی‌اثر گردد. راه‌حل مناسب اعطای اختیار به دادگاه برای توقف محدود و موردی است؛ مشروط به اینکه ثالث ظاهر حق قابل قبول، احتمال ورود زیان غیرقابل جبران و ارتباط مستقیم حق خود با موضوع تصمیم را نشان دهد. دادگاه می‌تواند در موارد مقتضی از ثالث تأمین بخواهد یا به جای توقف کامل، وجه حاصل از فروش را تا تعیین تکلیف نگهداری کند. این راهکار با فلسفه حمایت هدفمند سازگار است، زیرا از تبدیل ادعای ثالث به ابزار انسداد دادرسی جلوگیری می‌کند.

از منظر رویه‌ای، مسئله مهم دیگر آن است که اعتراض ثالث در امور کیفری نباید بدون تحلیل به نهاد اعتراض ثالث در آیین دادرسی مدنی فروکاسته شود. منشأ، موضوع و آثار تصمیم کیفری متفاوت است و استفاده مستقیم از قالب مدنی ممکن است با ساختار تعقیب عمومی و مراحل خاص دادرسی کیفری ناسازگار باشد. نیاز اصلی، تأسیس یک سازوکار کیفری مستقل است که از تجربه اعتراض ثالث مدنی بهره گیرد، اما شرایط و آثار خود را بر اساس ویژگی‌های دادرسی کیفری تعریف کند. مقایسه میان ایران و فرانسه در مطالعات دادرسی کیفری نیز نشان داده است که حتی

(Bengart, 2024). قانون داخلی باید میان نیاز مشروع تحقیق و ضرورت فراهم ساختن سازوکار اعتراض مؤثر توازن برقرار کند. کاستی سوم به حدود دسترسی ثالث به پرونده مربوط می‌شود. اعطای حق مداخله بدون دسترسی به اطلاعاتی که مبنای تصمیم علیه حق ثالث است، می‌تواند حق دفاع را صوری سازد؛ اما از سوی دیگر، دسترسی کامل ثالث به پرونده نیز ممکن است محرمانگی تحقیقات، حقوق متهم، اطلاعات بزه‌دیده یا منافع اشخاص دیگر را به خطر اندازد. راه‌حل مناسب «دسترسی متناسب» است. شخص ثالث باید بتواند اسناد و اطلاعاتی را که به طور مستقیم برای دفاع از حق مورد ادعای او ضروری است مشاهده یا از مضمون آنها آگاه شود، ولی این حق نباید به مطالعه بی‌قید همه محتویات پرونده تبدیل گردد. بحث برابری سلاح‌ها در زمینه کشف دیجیتال نشان می‌دهد که کنترل دسترسی به اطلاعات در دادرسی کیفری به یکی از مسائل بنیادی عدالت رویه‌ای تبدیل شده است (Peloso, 2024). همچنین تحول مشارکت از راه دور متهم و بزه‌دیده در دادرسی‌های کیفری نشان می‌دهد که «حضور» و «مشارکت مؤثر» مفاهیمی متفاوت‌اند و مشارکت مؤثر نیازمند دسترسی کافی به اطلاعات و امکان واقعی پاسخ‌گویی است (Sobański, 2024). همین منطق باید در طراحی حقوق ثالث مورد توجه قرار گیرد.

کاستی چهارم، نبود تنظیم صریح حق ارائه دلیل و بهره‌گیری از وکیل برای ثالث در همه موقعیت‌های مرتبط است. ادعای مالکیت، حق رهن، امانی بودن مال، عدم اطلاع مالک از استفاده مجرمانه یا استقلال دارایی ممکن است به ارائه قرارداد، اسناد ثبتی، شهادت، کارشناسی یا داده‌های مالی نیاز داشته باشد. شخص ثالث باید بتواند ادله‌ای را که برای تعیین حق او لازم است ارائه کند و دادگاه نیز مکلف باشد نسبت به آن ادله موضع روشن اتخاذ کند. حضور وکیل در این فرایند می‌تواند از طرح ادعاهای نامرتبط جلوگیری کرده و موضوع اختلاف را به شکلی متمرکز در برابر دادگاه قرار

هنگامی که مسائل مشابهی مطرح می‌شوند، پاسخ حقوقی باید با ساختار نهادی هر نظام هماهنگ باشد (Moghaddasi & Ghasemi, 2021). از همین رو، راه حل مناسب برای حقوق ایران نه ارجاع گسترده به آیین دادرسی مدنی، بلکه تکمیل قانون آیین دادرسی کیفری با مقرراتی منسجم درباره شخص ثالث ذی نفع است.

در نهایت، پراکندگی موجود نه تنها به زیان ثالث، بلکه به زیان انسجام و پیش‌بینی‌پذیری دادرسی است. مرجع قضایی در نبود ضابطه روشن ناگزیر است در هر پرونده از ترکیب مقررات خاص و اصول کلی راه‌حلی استخراج کند؛ ثالث نیز پیشاپیش نمی‌داند آیا حق دسترسی، اعتراض یا درخواست توقف دارد و متهم و شاکی نیز از حدود حضور او اطمینان ندارند. چنین وضعی می‌تواند تصمیم‌های متفاوت در پرونده‌های مشابه ایجاد کند. هدف از شناسایی موقعیت شخص ثالث ذی نفع، افزودن یک طرف دائمی جدید به همه پرونده‌های کیفری نیست؛ بلکه ایجاد یک چارچوب حداقلی است تا هرگاه تصمیم دادگاه مستقیماً با حق مشروع شخصی خارج از دعوا برخورد می‌کند، قواعد مشخصی برای شنیدن و ارزیابی ادعای او وجود داشته باشد. این چارچوب باید موضوع محور، مرحله محور و متناسب باشد و از همان ابتدا میان دفاع از حق شخصی ثالث و مشارکت در اصل تعقیب عمومی مرز روشنی برقرار کند.

مطالعه تطبیقی حقوق فرانسه و انگلستان و ولز و امکان

بهره‌گیری در حقوق ایران

مطالعه تطبیقی برای مسئله اشخاص ثالث تنها زمانی مفید است که به جای جست‌وجوی عنوان‌های لفظی مشابه، کارکرد نهادها و زمینه ساختاری آنها مورد توجه قرار گیرد. حقوق فرانسه و انگلستان و ولز در این زمینه دو رویکرد متفاوت ارائه می‌کنند. نظام فرانسه از سنتی برخوردار است که به زیان‌دیده امکان می‌دهد در قالب *Action Civile* و *Constitution de Partie Civile*

جایگاه آیینی فعالی در فرایند کیفری پیدا کند. در مقابل، در انگلستان و ولز یک نهاد عام و فراگیر با عنوان ورود ثالث که هر صاحب منفعتی بتواند از طریق آن به پرونده کیفری وارد شود شکل نگرفته و حمایت از اشخاص خارج از طرفین اصلی بیشتر در حوزه‌های موضوعی، از جمله افشای اطلاعات، مواد در اختیار اشخاص ثالث، توقیف، محدودسازی دارایی و مصادره اعمال می‌شود. این تفاوت بازتاب ساختارهای متفاوت دادرسی است و نشان می‌دهد حمایت از اشخاص ثالث الزاماً نیازمند تبدیل آنان به طرف کامل پرونده نیست. مطالعات تطبیقی دادرسی کیفری ایران و فرانسه نیز به طور کلی نشان می‌دهند که نهادهای شکلی هر نظام در بستر سازمان قضایی و اصول حاکم بر همان نظام معنا پیدا می‌کنند (Moghaddasi & Ghasemi, 2021). بنابراین، استفاده از تجربه خارجی باید به صورت انتخابی و کارکردی باشد. در حقوق فرانسه، *Action Civile* اساساً دعوی مدنی ناشی از جرم است که امکان مطالبه جبران خسارت را در ارتباط با دادرسی کیفری فراهم می‌کند. شخصی که از جرم زیان شخصی و مستقیم دیده است می‌تواند در شرایط قانونی در فرایند کیفری حضور فعال پیدا کند و در قالب *Partie Civile* دارای موقعیت آیینی مشخص شود. اهمیت این نهاد برای پژوهش حاضر در آن نیست که آن را معادل شخص ثالث ذی نفع بدانیم؛ برعکس، تفاوت مفهومی میان این دو باید حفظ شود. *Partie Civile* معمولاً به زیان ناشی از خود جرم متکی است، در حالی که شخص ثالث مورد نظر این مقاله ممکن است از جرم زبانی ندیده باشد و تنها تصمیم قضایی درباره مال یا حق وی را متأثر سازد. با وجود این، تجربه فرانسه یک آموزه اساسی ارائه می‌دهد: نظام کیفری می‌تواند بدون واگذاری اختیار تعقیب عمومی، برای شخص خصوصی موقعیت آیینی شناخته شده و حقوق مشخص ایجاد کند. مشارکت اشخاص خصوصی لزوماً به فروپاشی تمایز میان دادستان و سایر اشخاص

مبنایی متفاوت از پیوند مالک ثالث با تصمیم ضبط دارد. از این رو، قابلیت اقتباس فرانسه بیشتر ناظر بر «تکنیک ایجاد موقعیت آیینی» است تا «دامنه اشخاص واجد حق».

حقوق فرانسه همچنین برای بررسی مسائل جدید دادرسی دیجیتال با انگلستان مقایسه شده و این مقایسه نشان می‌دهد که توسعه فناوری می‌تواند مفاهیم سنتی برابری سلاح‌ها، دسترسی به ادله و مشارکت را تحت فشار قرار دهد (Peloso, 2024). برای شخص ثالث نیز این تحول مهم است؛ زیرا ممکن است اطلاعات متعلق به وی برای اثبات اتهام یا دفاع ضروری تلقی شود. شخصی که داده‌های او نزد نهاد دیگری قرار دارد شاید نه بزه‌دیده باشد و نه مالک مال فیزیکی توقیف‌شده، اما اقدام قضایی به حریم خصوصی یا حقوق اطلاعاتی او مربوط شود. دشواری‌های احراز و ارزیابی ادله دیجیتال نیز به پیچیده شدن این روابط کمک می‌کند (Reyes, 2023). بر این اساس، مدل ایرانی نباید به شکل ایستا فقط برای اموال سنتی طراحی شود، بلکه باید قابلیت حمایت متناسب از حقوق جدید را نیز داشته باشد.

در انگلستان و ولز، ساختار متفاوت دادرسی سبب شده است که حمایت از اشخاص ثالث بیشتر شکل موضوعی داشته باشد. مفهوم Third-Party Material نمونه‌ای مهم از ضرورت دقت اصطلاح‌شناختی است. این اصطلاح عمدتاً به اطلاعات یا موادی اشاره دارد که نزد شخص یا نهادی خارج از طرفین اصلی قرار دارد و ممکن است برای تحقیقات، تعقیب یا دفاع اهمیت داشته باشد. بنابراین، وجود «third party» در عنوان به معنای ایجاد حق عام برای ورود دارنده اطلاعات به دعوای کیفری نیست. همین نکته برای مطالعه تطبیقی اهمیت اساسی دارد؛ زیرا ترجمه لفظی اصطلاحات ممکن است تصور نادرستی از حقوق خارجی ایجاد کند. در حوزه ادله دیجیتال، مسئله دسترسی به اطلاعات نزد اشخاص یا واسطه‌های ثالث نیز به شکل فزاینده مطرح شده است. پژوهش درباره Third-Party Doctrine و ادله جرایم سایبری

منجر نمی‌شود، به شرط آنکه قلمرو اختیار هر یک صریحاً تعیین شده باشد.

یکی از ابعاد مهم الگوی فرانسه، رسمی بودن جایگاه آیینی شخص پذیرفته‌شده است. هنگامی که فرد در قالب قانونی وارد رسیدگی می‌شود، حضور او صرفاً تحمل‌شده یا وابسته به صلاحدید غیرشفاف مرجع نیست، بلکه حقوق و محدودیت‌های معینی پیدا می‌کند. این ویژگی برای حقوق ایران قابل اقتباس است. شخص ثالث ذی‌نفع نیز نباید صرفاً «درخواست‌کننده‌ای بیرون از پرونده» باقی بماند که معلوم نیست درخواست او در چه قالبی بررسی می‌شود؛ بلکه در صورت احراز شرایط، باید نسبت به موضوع خاص مربوط به حق خود جایگاه آیینی محدود اما رسمی داشته باشد. تحول اشکال مشارکت در دادرسی کیفری بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که کیفیت مشارکت زمانی افزایش می‌یابد که نقش شخص، شیوه حضور و حدود دسترسی او از پیش روشن باشد (Sobański, 2024). در عین حال، تجربه مربوط به amicus curiae در سایر فرایندهای قضایی نشان می‌دهد که افزایش مشارکت اشخاص غیرطرف بدون تعریف دقیق نقش می‌تواند پرسش‌هایی درباره مشروعیت، برابری و کارآمدی فرایند ایجاد کند (Levine, 2011). بنابراین، رسمی کردن موقعیت ثالث باید همزمان با محدود کردن موضوع مشارکت او باشد.

عنصر قابل استفاده دیگر از الگوی فرانسه، حق استماع و امکان ارائه ادعا در برابر مرجع تصمیم‌گیرنده است. اگر شخصی قرار است از تصمیمی متأثر شود، مشارکت مؤثر مستلزم آن است که بتواند موضع خود را پیش از اتخاذ تصمیم نهایی مطرح کند. این اصل در زمینه حقوق ثالث اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا ارجاع شخص به دعوای مستقل پس از اجرای تصمیم ممکن است کافی نباشد. در عین حال، از مدل فرانسوی نباید نتیجه گرفت که هر شخص ثالث باید بتواند مانند زیان‌دیده مستقیم جرم بر روند تعقیب اثر بگذارد. پیوند Partie Civile با خسارت ناشی از جرم

نشان داده است که قرار گرفتن داده نزد یک واسطه می‌تواند پرسش‌های پیچیده‌ای درباره حدود حمایت از حقوق صاحب اطلاعات ایجاد کند (Abolmaali al-Hosseini & Fathi, 2017). همچنین استفاده از داده‌های جغرافیایی اشخاص متعدد در تحقیقات کیفری نگرانی‌هایی درباره تبدیل اشخاص فاقد ظن فردی به موضوع مداخله تحقیقی ایجاد کرده است (Bengart, 2024). این تجربه‌ها بر ضرورت تنظیم موردی و دقیق قدرت دسترسی و حقوق اعتراض تأکید می‌کنند.

بخش مهم‌تر الگوی انگلستان و ولز برای پژوهش حاضر به توقیف و مصادره اموال مربوط می‌شود. در نظام مصادره، هدف اصلی محروم کردن مجرم از عواید یا منافع جرم است، اما تحقق این هدف ممکن است با حقوق اشخاص دیگری که نسبت به دارایی ادعا دارند برخورد کند. به همین دلیل، فرایندهای مرتبط با restraint و confiscation ناگزیر باید امکان بررسی منافع اشخاص ثالث را فراهم سازند. مزیت این رویکرد آن است که شخص ثالث تنها به دلیل وجود منفعت کلی یا علاقه به نتیجه محاکمه وارد پرونده نمی‌شود؛ حمایت زمانی فعال می‌شود که تصمیم خاصی درباره دارایی یا حق مشخص او مطرح باشد. این منطق به مفهوم «حمایت هدفمند» نزدیک‌تر است. به جای تبدیل ثالث به یکی از بازیگران دائمی محاکمه، حق مشارکت دقیقاً در همان نقطه‌ای ایجاد می‌شود که قدرت دولت با حق او تماس پیدا می‌کند.

این ویژگی برای حقوق ایران جذابیت ویژه‌ای دارد. ساختار دادرسی کیفری ایران نیز بر عمومی بودن تعقیب و نقش محوری دادستان و مرجع قضایی استوار است و ایجاد یک دروازه عمومی برای ورود اشخاص متعدد می‌تواند کارآمدی رسیدگی را کاهش دهد. تجربه چالش‌های پیوستن ثالث در سایر فرایندها نشان می‌دهد که هرچه امکان ورود گسترده‌تر باشد، مسائل مربوط به صلاحیت، حدود موضوع رسیدگی و تأخیر نیز افزایش می‌یابد.

(Rahimi, 2023). مشارکت ثالث در داوری تجاری نیز به دلیل احتمال پیچیده شدن ساختار دعوا نیازمند قواعد دقیق درباره شرایط پذیرش است (Basiri, 2023). در دادرسی کیفری که آزادی، حیثیت و حقوق دفاعی متهم در معرض تصمیم دولت قرار دارد، این احتیاط باید بیشتر باشد. از همین رو، الگویی که حمایت را به تصمیم مشخص و حق مشخص پیوند می‌زند از ورود عام و نامحدود مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

در عین حال، الگوی انگلستان و ولز نیز به صورت کامل قابل انتقال نیست. حمایت موضوعی اگر بیش از حد پراکنده باشد ممکن است شخص ثالث را با مجموعه‌ای از مقررات متفاوت مواجه کند و موجب شود حقوق او بسته به نوع اقدام، مرحله دادرسی و قانون خاص تغییر کند. یکی از مشکلات کنونی ایران نیز دقیقاً همین پراکندگی است. بنابراین، اقتباس صرف از رویکرد موردی می‌تواند کاستی موجود را بازتولید کند. راه‌حل مناسب آن است که ایران از منطق هدفمند انگلستان و ولز استفاده کند، اما برخلاف پراکندگی مقررات، یک چارچوب عمومی حداقلی برای همه اشخاص ثالث ذی‌نفع ایجاد نماید. سپس در حوزه‌های خاص مانند ضبط، وثیقه، داده‌های دیجیتال یا اجرای احکام، مقررات تکمیلی وضع شود.

مقایسه دو نظام نشان می‌دهد فرانسه و انگلستان و ولز در دو سوی یک طیف قرار دارند. فرانسه از طریق موقعیت آیینی زیان‌دیده، الگوی روشن‌تری برای مشارکت شخص خصوصی ارائه می‌کند؛ انگلستان و ولز از طریق حمایت در نقاط تماس مشخص میان فرایند کیفری و حقوق ثالث، الگوی محدودتر و موضوعی‌تری دارند. مدل مناسب برای ایران می‌تواند ترکیبی از این دو منطق باشد. از فرانسه باید ایده «موقعیت آیینی رسمی» اخذ شود؛ یعنی هنگامی که شرایط قانونی احراز شد، ثالث به طور رسمی حق استماع، ارائه دلیل و اعتراض نسبت به موضوع خاص پیدا کند. از انگلستان و ولز باید اصل «تناسب و موضوع محوری» اخذ شود؛

یعنی این موقعیت آیینی نباید به حق ورود به همه ابعاد پرونده تبدیل گردد. چنین ترکیبی با تجربه حقوق داخلی نیز سازگار است، زیرا مقررات فعلی ایران از قبل در برخی حوزه‌ها حق اعتراض اشخاص متضرر را پذیرفته‌اند، ولی این حقوق نیازمند انسجام و تعمیم کنترل شده هستند.

الگوی پیشنهادی باید با تعریف صریح آغاز شود. «شخص ثالث ذی‌نفع در دادرسی کیفری» شخصی است که از اصحاب اصلی اتهام و دعوای خصوصی ناشی از جرم نیست، اما یک تصمیم یا اقدام قضایی در همان پرونده به طور مستقیم بر حق یا منفعت مشروع، مشخص و قابل اثبات او اثر می‌گذارد. پذیرش مداخله باید به سه شرط اصلی وابسته باشد: وجود حق یا منفعت مشروع، رابطه مستقیم میان تصمیم و آن حق، و ضرورت مشارکت برای جلوگیری از تضییع یا فراهم شدن امکان دفاع مؤثر. نفع احتمالی، حیثیتی، سیاسی یا اقتصادی غیرمستقیم نباید کافی باشد. این تعریف مانع آن می‌شود که اشخاصی با انگیزه‌های نامرتبط یا گروه‌هایی که صرفاً به نتیجه اجتماعی پرونده علاقه دارند، تحت عنوان ثالث وارد دادرسی شوند. تجربه کانادا درباره اشخاصی که با استدلال‌های شبه‌حقوقی در فرایند کیفری مداخله می‌کنند و بحث نیاز به amicus در چنین پرونده‌هایی، خطر پیچیده شدن روند قضایی به واسطه مشارکت‌های فاقد مبنای روشن را نشان می‌دهد (Netolitzky, 2024). بنابراین، فیلتر اولیه پذیرش جزء ضروری مدل پیشنهادی است.

پس از پذیرش، نخستین حق ثالث باید «حق اطلاع» باشد. هرگاه مرجع قضایی بر اساس اطلاعات پرونده بتواند تشخیص دهد تصمیمی ممکن است مستقیماً حق شخص معینی را تحت تأثیر قرار دهد، اصل بر آن باشد که پیش از تصمیم نهایی یا اقدام غیرقابل برگشت، اطلاع متناسب به او داده شود؛ مگر آنکه ضرورت فوری تحقیق یا خطر تبانی و انتقال دارایی، تأخیر محدود را توجیه کند. دومین حق، استماع است. ثالث باید بتواند در حد

موضوع مربوط به حق خود توضیح دهد، اسناد ارائه کند و به دلایلی که علیه ادعای او مطرح شده پاسخ دهد. سومین حق، دسترسی متناسب به اطلاعات ضروری است. این دسترسی باید به بخش‌هایی محدود شود که برای دفاع از حق ثالث لازم‌اند و نباید محرمانگی بخش‌های نامرتبط پرونده را نقض کند. در محیط دیجیتال این محدودیت اهمیت مضاعف دارد، زیرا حجم بالای داده می‌تواند اطلاعات خصوصی اشخاص فراوانی را در بر گیرد (Valipour, 2025). بحث برابری سلاح‌ها در کشف دیجیتال نیز نشان می‌دهد که کیفیت دسترسی به اطلاعات باید به گونه‌ای تنظیم شود که نه دفاع را صوری سازد و نه افشای بی‌ضابطه ایجاد کند (Peloso, 2024).

حق چهارم، استفاده از وکیل است. شخص ثالث باید بتواند برای دفاع از حق خود نماینده حقوقی معرفی کند و وکیل نیز در همان حدود از حقوق موکل برخوردار باشد. این امر هم کیفیت استدلال را افزایش می‌دهد و هم از ورود مباحث نامرتبط به پرونده جلوگیری می‌کند. اهمیت حضور مؤثر وکیل در عدالت کیفری در مراحل مختلف مورد تأکید قرار گرفته است (Ahmadzadeh, 2026). حق پنجم، دریافت تصمیم مستدل است. دادگاه نباید ادعای ثالث را صرفاً با عبارت کلی رد کند، بلکه باید مشخص نماید آیا حق ادعایی احراز شده، رابطه آن با مال یا تصمیم چیست و چرا با وجود ادعا، توقیف یا ضبط ادامه می‌یابد. حق ششم، اعتراض متناسب است. ثالث باید بتواند دقیقاً نسبت به بخشی از تصمیم که بر حق او اثر دارد درخواست بازبینی کند، حتی اگر نسبت به ماهیت محکومیت متهم حق اعتراض نداشته باشد. این جداسازی مانع آن می‌شود که حضور ثالث به ابزار تجدیدنظرخواهی از اصل دعوای کیفری تبدیل شود.

در نهایت، مدل باید سازوکار جلوگیری از سوءاستفاده داشته باشد. دادگاه باید بتواند درخواست‌های آشکارا بی‌اساس، دیر هنگام یا با هدف اطاله را رد کند. ثالث باید حداقل اسناد اولیه برای اثبات

ظاهر حق ارائه دهد و اگر توقف اجرای تصمیم درخواست می‌شود، احتمال ضرر غیرقابل جبران را نیز نشان دهد. در مواردی ممکن است اخذ تأمین از ثالث برای جبران خسارت ناشی از توقف ناموجه مناسب باشد. مداخله نباید به او اجازه پرسش از همه شهود، دسترسی به همه ادله یا اظهارنظر درباره عناصر جرم را بدهد، مگر در حدی که موضوع مستقیماً با حق وی ارتباط دارد. بدین ترتیب، عنصر «موقعیت آیینی» از فرانسه و عنصر «حمایت محدود و موضوعی» از انگلستان و ولز در قالبی بومی ترکیب می‌شوند و حمایت از شخص ثالث از یک استثنای پراکنده به یک تضمین منظم دادرسی تبدیل می‌گردد.

الگوی پیشنهادی حمایت هدفمند و الزامات تقنینی آن در دادرسی کیفری ایران

شناسایی شخص ثالث ذی‌نفع تنها زمانی می‌تواند خلأ موجود را برطرف کند که از سطح یک مفهوم نظری فراتر رود و به مجموعه‌ای روشن از قواعد آیینی تبدیل شود. نخستین گام تقنینی، تعریف این شخص در بخش عمومی قانون آیین دادرسی کیفری است. قانون‌گذار باید از تعریف‌هایی که صرفاً بر عنوان مالک، متضرر یا ذی‌نفع تکیه دارند اجتناب کند، زیرا دامنه دعاوی کیفری و انواع حقوقی که ممکن است تحت تأثیر قرار گیرند گسترده‌تر از یک گروه ثابت است. تعریف باید بر رابطه میان شخص و «اثر تصمیم» متمرکز شود. به عبارت دیگر، قانون باید مقرر کند هر شخصی که طرف اصلی پرونده نیست اما تصمیم قضایی در همان پرونده به صورت مستقیم و قابل اثبات موجب محدودیت، سلب، انتقال یا تهدید جدی نسبت به حق یا منفعت مشروع او می‌شود، در حدود همان موضوع شخص ثالث ذی‌نفع محسوب می‌شود. چنین تعریف کارکردی انعطاف لازم را برای تحولات آینده حفظ می‌کند و در عین حال با شرط مستقیم بودن اثر، از توسعه بی‌ضابطه جلوگیری می‌نماید.

ملاک «حق یا منفعت مشروع» نیز نیازمند تفسیر کنترل‌شده است. حق مالکیت مهم‌ترین مصداق است، اما نباید تنها مصداق تلقی شود. دارنده حق رهن، شریک مشاع، مستأجر در موارد خاص، صاحب حق انتفاع، وثیقه‌گذار، طلبکاری که نسبت به مال تأمین عینی دارد، صاحب حساب مشترک یا شخصی که نسبت به داده و سند حق قانونی دارد ممکن است تحت شرایطی واجد نفع مستقیم باشند. تجربه حقوقی مربوط به اثر روابط اصلی بر اشخاص ثالث نشان می‌دهد که حمایت از ثالث اغلب زمانی ضروری می‌شود که حق او مستقل از رابطه میان دو طرف اصلی قابل شناسایی باشد (Ganj Khanlou & Jafari Khosro Abadi, 2025).

حقوق خصوصی نیز تحلیل اصل نسبی بودن قراردادها و تعهد به نفع ثالث مؤید آن است که عنوان «ثالث» به تنهایی تعیین‌کننده نبود یا وجود حق نیست و باید منبع و ماهیت حق مستقل بررسی شود (Jalilian & Hayati, 2014). بنابراین، دادگاه کیفری باید از ورود به اختلافات پیچیده و کاملاً مستقل مدنی خودداری کند، اما هرگاه برای اتخاذ تصمیم خود درباره مال ناگزیر از تعیین حداقلی وضعیت حق ثالث باشد، نمی‌تواند صرفاً به دلیل ماهیت مدنی حق از شنیدن او امتناع کند.

در مرحله تحقیقات مقدماتی، مدل پیشنهادی باید بیش از همه بر اطلاع، استماع اولیه و جلوگیری از آثار غیرقابل جبران تمرکز کند. بازپرس یا مقام تحقیق ممکن است برای حفظ دلیل یا جلوگیری از انتقال مال ناچار به اقدام فوری باشد و نمی‌توان شرط استماع قبلی را برای همه توقیف‌ها مقرر کرد؛ زیرا چنین شرطی ممکن است هدف اقدام را خنثی کند. با این حال، پس از توقیف و در نخستین فرصت معقول، شخصی که حق او از اسناد رسمی یا دلایل قابل دسترس آشکار است باید از اقدام مطلع شود و امکان درخواست رفع یا تعدیل آن را داشته باشد. در حوزه جرایم سایبری، پیچیدگی این مسئله بیشتر است، زیرا داده‌ها ممکن است نزد شرکت یا شخص ثالث نگهداری شوند و جمع‌آوری آنها

باشد ضروری‌تر است. چالش‌های کشف دیجیتال در فرانسه و بریتانیا نشان می‌دهد که گسترش حجم داده می‌تواند بر برابری سلاح‌ها و توان اشخاص برای مشارکت مؤثر تأثیر بگذارد (Peloso, 2024). همچنین پژوهش درباره پذیرش ادله دیجیتال در ایران و نظام‌های پیشرفته، ضرورت تدوین قواعد روشن‌تر برای نحوه جمع‌آوری و ارزیابی این ادله را برجسته کرده است (Valipour, 2025). مدل ثالث نیز باید بخشی از همین اصلاح گسترده‌تر باشد و اجازه ندهد مالکیت یا محرمانگی داده صرفاً به دلیل دیجیتال بودن آن از حمایت ضعیف‌تری برخوردار شود.

حق استفاده از وکیل باید صریحاً به رسمیت شناخته شود، اما حضور وکیل ثالث نیز موضوعی باشد. وکیل می‌تواند اسناد مالکیت یا سایر دلایل را ارائه دهد، نسبت به تصمیمات مرتبط اعتراض کند و در جلسه مربوط به حق موکل استدلال نماید. او نباید صرفاً به دلیل نمایندگی از ثالث، حق دخالت در بازجویی‌های نامرتبط یا بررسی تمام ادله اتهام را داشته باشد. مطالعه نقش وکیل در مراحل مختلف دادرسی کیفری ایران بر این نکته تأکید می‌کند که دسترسی مؤثر به مشاوره و دفاع حرفه‌ای از عناصر مهم تحقق عدالت کیفری است (Ahmadzadeh, 2026). شناسایی این حق برای ثالث به ویژه در مواردی ضروری است که تشخیص رابطه میان مال و عواید جرم، ساختار مالکیت شرکت، حساب‌های مشترک یا حقوق وثیقه‌ای از پیچیدگی حقوقی برخوردار است.

حق اعتراض باید به عنوان مهم‌ترین تضمین پسینی مدل طراحی شود. شخص ثالث باید بتواند تصمیمی را که مستقیماً حق او را تحت تأثیر قرار داده است نزد مرجع بالاتر مورد اعتراض قرار دهد، بدون آنکه لازم باشد شرایط اعتراض متهم یا شاکی به اصل رأی کیفری را داشته باشد. موضوع اعتراض او باید به همان اثر محدود شود. برای مثال، مالک خودرو می‌تواند نسبت به ضبط خودرو اعتراض کند اما از این عنوان نمی‌تواند برای اعتراض به مدت حبس متهم استفاده نماید. این تفکیک مانع اختلاط جایگاه‌ها و در

حقوق مالک یا صاحب اطلاعات را تحت تأثیر قرار دهد (Abolmaali al-Hosseini & Fathi, 2017). توسعه ادله دیجیتال و دشواری‌های مربوط به احراز اصالت و نحوه تحصیل آنها نیز بر ضرورت وجود کنترل قضایی مؤثر نسبت به فرایند جمع‌آوری تأکید می‌کند (Reyes, 2023). بنابراین، قانون باید امکان اعتراض سریع و متناسب به توقیف یا دسترسی را فراهم کند، بدون آنکه اصل تحقیقات را به صورت خودکار متوقف سازد. در مرحله دادرسی، حقوق ثالث باید متناسب با احتمال صدور تصمیم نهایی درباره حق او توسعه یابد. اگر دادگاه قرار است درباره ضبط، استرداد، انتقال، فروش یا معدوم‌سازی مال تصمیم بگیرد، ثالث باید بتواند پیش از صدور رأی اسناد و توضیحات خود را ارائه کند. در صورت وجود اختلاف واقعی، دادگاه باید بتواند جلسه‌ای محدود به موضوع حق ثالث برگزار کند و طرف‌های اصلی نیز در حدی که ادعای ثالث بر وضعیت آنان اثر دارد امکان پاسخ داشته باشند. این جلسه نباید به محاکمه مستقل مالکیت تبدیل شود، مگر آنکه حل مسئله برای تصمیم کیفری ضروری باشد. در موارد بسیار پیچیده، دادگاه می‌تواند بخش مدنی اختلاف را به مرجع صالح احاله کند، ولی تا زمانی که آن اختلاف مستقیماً بر امکان ضبط یا انتقال مال اثر دارد باید از ایجاد وضعیت غیرقابل بازگشت پرهیز شود. این راهکار میان صلاحیت تخصصی دادگاه حقوقی و ضرورت حمایت فوری در پرونده کیفری تعادل ایجاد می‌کند.

اصل تناسب باید تمام حقوق آیینی ثالث را هدایت کند. دسترسی او به پرونده باید به اندازه‌ای باشد که بتواند مبنای تصمیم علیه حق خود را بفهمد و پاسخ دهد. در پرونده‌های دارای اطلاعات محرمانه، دادگاه می‌تواند نسخه‌های حذف‌شده، خلاصه اطلاعات یا دسترسی وکیل تحت محدودیت‌های خاص را مورد استفاده قرار دهد. چنین رویکردی در محیط دیجیتال که یک دستگاه یا حساب ممکن است حجم زیادی از اطلاعات نامرتبط را در خود داشته

ضروری باشد. اگر ادعا ضعیف است و قرائن قوی بر انتقال صوری دارایی برای فرار از ضبط وجود دارد، ادامه اجرا می‌تواند توجیه شود. این رویکرد مصداق واقعی حمایت هدفمند است، زیرا هیچ پاسخ مطلقی را بر همه پرونده‌ها تحمیل نمی‌کند.

الگوی پیشنهادی همچنین باید میان ثالث با حسن نیت و شخصی که آگاهانه در مخفی کردن یا انتقال عواید جرم مشارکت کرده تفکیک کند. عنوان «ثالث» نباید پوششی برای اشخاصی باشد که در واقع بخشی از سازوکار مجرمانه‌اند. در صورتی که دلایل کافی برای مشارکت کیفی شخص وجود داشته باشد، جایگاه او ممکن است از ثالث به مظنون یا متهم تغییر کند و حقوق دفاعی متناسب با آن وضعیت باید اعمال شود. اما صرف ارتباط خانوادگی، تجاری یا مالی با متهم نباید برای محروم کردن شخص از حق ثالث کافی باشد. استفاده از داده‌های گسترده برای تحقیقات، مانند geofence، نشان داده است که مجاورت مکانی یا ارتباط داده‌ای نباید خود به خود شخص را به مظنون تبدیل کند (Bengart, 2024). همین اصل در مالکیت نیز باید رعایت شود: داشتن مال مشترک یا معامله با متهم به تنهایی دلیل نامشروع بودن حق ثالث نیست.

یکی دیگر از ابعاد الگو، توجه به اشخاص حقوقی است. شرکت، مؤسسه، بانک یا سایر اشخاص حقوقی ممکن است مالک مال، دارنده حساب، صاحب داده یا ذی‌حق نسبت به دارایی موضوع پرونده باشند. تحول دادرسی الکترونیکی و نقش اشخاص حقوقی در جرایم و فرایندهای قضایی بر ضرورت توجه مستقل به موقعیت این اشخاص تأکید کرده است (Kolaei, 2025). در پرونده‌هایی که دارایی شرکت با رفتار مجرمانه یکی از مدیران مرتبط می‌شود، دادگاه نباید بدون تحلیل استقلال شخصیت حقوقی و حقوق سایر سهامداران یا طلبکاران، همه دارایی را به عنوان دارایی مجرم تلقی کند. در مقابل، شخصیت حقوقی نیز نباید وسیله‌ای برای مخفی کردن منافع واقعی متهم باشد. بررسی ادعای ثالث در این حوزه

عین حال ضامن کنترل تصمیم مالی است. تجربه مشارکت اشخاص ثالث در سایر فرایندها نیز نشان می‌دهد که تعیین حدود موضوعی حق اعتراض یا مشارکت برای حفظ کارآمدی ضروری است (Basiri, 2023). افزایش مشارکت بدون حد می‌تواند تعادل میان سرعت، هزینه و عدالت را بر هم زند؛ مسئله‌ای که در مباحث مشارکت اشخاص ثالث در داوری سرمایه‌گذاری نیز مطرح شده است (Levine, 2011).

برای اعتراض، قانون باید مهلت روشن پیش‌بینی کند، اما آغاز مهلت را به اطلاع واقعی یا قانونی از تصمیم مرتبط سازد. شخص ثالثی که هیچ‌گاه از پرونده مطلع نشده نباید صرفاً به دلیل انقضای مهلتی که از صدور رأی محاسبه شده، از حق اعتراض محروم شود. در مقابل، شخصی که با اطلاع کافی سکوت کرده و تنها در آستانه اجرای حکم ادعایی بدون دلیل مطرح می‌کند نباید بتواند روند را نامحدود متوقف کند. دادگاه باید میان حمایت از حق واقعی و مقابله با ادعاهای صوری تفکیک کند. تجربه برخی نظام‌ها نشان می‌دهد که اشخاص ممکن است با ادعاهای شبه‌حقوقی یا فاقد بنیان روشن، فرایند کیفی را به شدت پیچیده سازند (Netolitzky, 2024). بنابراین، شرط ارائه «ظاهر حق» در مرحله اولیه ضروری است؛ یعنی ثالث باید دلایل مقدماتی قابل قبولی ارائه کند که ادعای او را از یک ادعای صرف متمایز سازد. اثر تعلیقی اعتراض نیز باید انعطاف‌پذیر باشد. اصل نمی‌تواند توقف خودکار همه تصمیمات باشد، زیرا چنین قاعده‌ای امکان تبانی و ایجاد مالکیت‌های صوری برای فرار از مصادره را افزایش می‌دهد. در عین حال، عدم امکان توقف می‌تواند حمایت را بی‌اثر کند. دادگاه باید بر اساس معیارهایی مانند قوت اولیه ادعا، شدت زیان، برگشت‌پذیری تصمیم و آثار توقف بر عدالت کیفی اختیار اتخاذ تصمیم داشته باشد. اگر مال سریع‌الفساد است، فروش و نگهداری وجه می‌تواند جایگزین توقف کامل شود. اگر انتقال مال موجب از بین رفتن حق عینی ثالث می‌شود، توقف ممکن است

این اصلاح باید با آموزش قضات و تدوین رویه‌های عملی همراه باشد. صرف افزودن اصطلاح شخص ثالث به قانون بدون تعیین معیارهای اجرایی ممکن است اختلافات تفسیری جدیدی ایجاد کند. قضات باید میان ادعای واقعی حق و تلاش برای اخلاص در اجرای عدالت تفکیک کنند؛ میان موضوعی که باید در همان پرونده به طور محدود حل شود و اختلاف مستقلی که نیازمند دادگاه حقوقی است مرز بگذارند؛ و در مورد دسترسی به پرونده نیز تناسب را رعایت نمایند. حقوق ثالث در نهایت بخشی از کیفیت کلی دادرسی منصفانه است. هرچه نظام کیفری ابزارهای قدرتمندتری برای دستیابی به اموال و داده‌ها در اختیار داشته باشد، ضرورت طراحی تضمین‌هایی برای کسانی که بدون قرار داشتن در جایگاه متهم از این ابزارها متأثر می‌شوند بیشتر خواهد شد. هدف نهایی چنین الگویی ایجاد توازن میان کارآمدی عدالت کیفری و جلوگیری از تحمیل ناروا و فراتر از ضرورت آثار آن بر اشخاص خارج از دعواست.

نتیجه‌گیری

تحول ساختار دادرسی کیفری و توسعه آثار تصمیمات قضایی در حوزه اموال، داده‌ها، حقوق مالی و اجرای احکام نشان می‌دهد که الگوی سنتی محدود کردن همه تضمین‌های آیینی به متهم، شاکی و مدعی خصوصی دیگر در همه پرونده‌ها پاسخ‌گوی واقعیت نیست. تصمیم کیفری ممکن است بدون آنکه شخصی متهم یا بزه‌دیده باشد، به طور مستقیم حق مالکیت، حق عینی، حق ناشی از وثیقه، حق بر داده یا منفعت مشروع دیگری را که متعلق به اوست تحت تأثیر قرار دهد. در چنین شرایطی، محروم کردن مطلق شخص از امکان استماع با منطق دادرسی منصفانه، حمایت از مالکیت و جلوگیری از سرایت آثار کیفری به اشخاص فاقد مسئولیت سازگار نیست. در عین حال، پذیرش یک حق عمومی و نامحدود برای ورود همه اشخاصی که به نحوی از نتیجه پرونده متأثر می‌شوند نیز می‌تواند ساختار دادرسی کیفری را مختل،

ممکن است نیازمند کارشناسی مالی و تحلیل ساختار مالکیت باشد و قانون باید امکان انجام چنین بررسی محدودی را فراهم سازد. حمایت از ثالث در پرونده‌های مرتبط با داده و اسناد نیز نیازمند قواعد اختصاصی است. ممکن است سندی نزد شخص ثالث برای اثبات جرم ضروری باشد، اما افشای کامل آن حاوی اطلاعات محرمانه درباره اشخاص دیگر باشد. در چنین مواردی، دادگاه باید بتواند میان حق دفاع، ضرورت کشف حقیقت و محرمانگی توازن برقرار کند. احراز اصالت داده‌های دیجیتال و خطر دستکاری یا جعل پیشرفته نیز این تعادل را دشوارتر کرده است (Reyes, 2023). چالش‌های اثبات ادله الکترونیکی نشان می‌دهد که کنترل زنجیره نگهداری، منبع داده و شیوه استخراج آن از عناصر مهم اعتبار دلیل است (Zaman, 2026). بنابراین، شخص ثالثی که داده از نزد او اخذ می‌شود ممکن است نه فقط صاحب حق محرمانگی، بلکه منبع اطلاعات ضروری درباره اصالت و شیوه نگهداری دلیل باشد. مدل پیشنهادی باید این تفاوت نقش‌ها را تشخیص دهد و از تبدیل همه دارندگان داده به طرف دعوا پرهیز کند.

از منظر تقنینی، مناسب‌ترین راهکار آن است که در قانون آیین دادرسی کیفری بخشی مستقل یا مجموعه‌ای پیوسته از مواد تحت عنوان «حقوق شخص ثالث ذی‌نفع» پیش‌بینی شود. ماده نخست می‌تواند تعریف و شرایط شناسایی را مشخص کند؛ مواد بعدی حق اطلاع، ارائه درخواست، استماع، دسترسی متناسب، استفاده از وکیل، ارائه دلیل، درخواست توقف یا تعدیل تصمیم، صدور رأی مستدل و اعتراض را تنظیم کنند. سپس مقررات خاص درباره اموال توقیف‌شده، وثیقه، مصادره، داده‌های الکترونیکی و اجرای احکام به این قواعد عمومی ارجاع دهند. چنین ساختاری از یک سو پراکندگی را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر اجازه می‌دهد مقررات تخصصی هر حوزه حفظ شود.

رسیدگی را طولانی و حقوق دفاعی متهم را تضعیف کند. بر این اساس، پاسخ مناسب نه نفی کامل مداخله ثالث و نه پذیرش گسترده آن، بلکه ایجاد نظامی از «حمایت هدفمند» است.

مفهوم مرکزی چنین نظامی «شخص ثالث ذی نفع در دادرسی کیفری» است. این عنوان باید به شخصی اختصاص یابد که طرف اصلی دعوا نیست، اما تصمیم مشخص مرجع کیفری مستقیماً بر حق یا منفعت مشروع و قابل اثبات او اثر می‌گذارد. معیار اثر مستقیم امکان تفکیک میان اشخاص واقعاً ذی حق و کسانی را فراهم می‌کند که تنها دارای نفع اقتصادی، عاطفی یا اجتماعی غیرمستقیم هستند. در ارزیابی این رابطه، ماهیت حق، شدت اثر تصمیم، امکان جبران پس از اجرا و میزان برگشت‌پذیری وضعیت باید در نظر گرفته شود. هرچه تصمیم به سلب قطعی، انتقال، فروش، معدوم‌سازی یا افشای غیرقابل بازگشت نزدیک‌تر باشد، ضرورت حمایت پیشینی و فراهم کردن فرصت دفاع افزایش می‌یابد.

مبانی فقهی نیز ظرفیت لازم برای توجیه چنین حمایتی را فراهم می‌کنند. قاعده تسلیط اقتضا می‌کند سلب نهایی سلطه مالکانه بدون امکان دفاع صورت نگیرد؛ قاعده لاضرر ضرورت جلوگیری از خسارت‌های غیرقابل جبران را تقویت می‌کند؛ منع اکل مال به باطل مانع آن است که اجرای یک تصمیم کیفری به انتقال ناموجه مال شخص فاقد مسئولیت منجر شود؛ احترام مال و عدالت قضایی نیز بر ضرورت رعایت حق صاحب مال تأکید دارند. در سطح آیینی، اصل استماع دعوا مهم‌ترین حلقه اتصال این مبانی با دادرسی منصفانه است. شخصی که تصمیم دادگاه می‌تواند حق او را مستقیماً زایل کند باید بتواند ادعای خود را مطرح، دلیل ارائه و پاسخ قضایی مستدل دریافت کند. این حمایت لزوماً به معنای تضمین پیروزی ثالث در ادعای خود نیست؛ بلکه تضمین آن است که سلب حق بدون رسیدگی اتفاق نیفتد.

حقوق موجود ایران زمینه‌های مهمی برای توسعه این نظریه در اختیار می‌گذارد. مقررات مربوط به تعیین تکلیف اشیا و اموال، حق اعتراض متضرر از تصمیمات مالی، وضعیت وثیقه‌گذار و برخی قواعد اجرای احکام نشان می‌دهد که قانون‌گذار در عمل اصل تأثیر تصمیم کیفری بر حقوق اشخاص خارج از دعوا را به رسمیت شناخته است. مشکل اساسی نه فقدان مطلق حمایت، بلکه پراکندگی و فقدان چارچوب عمومی است. در وضع موجود، عنوان شخص واجد حق، مرحله استفاده از حق، میزان دسترسی به پرونده، امکان ارائه دلیل، نقش وکیل، اثر اعتراض و مرجع رسیدگی در همه موقعیت‌ها به روشنی تعیین نشده است. این وضعیت پیش‌بینی‌پذیری را کاهش داده و ممکن است اشخاصی با موقعیت‌های مشابه را با پاسخ‌های متفاوت مواجه سازد.

مطالعه حقوق فرانسه نشان می‌دهد که یکی از راه‌های حمایت از اشخاص خصوصی، ایجاد موقعیت آیینی رسمی و تعریف شده است. اهمیت الگوی فرانسه برای ایران در قابلیت انتقال مستقیم *Partie Civile* نیست، زیرا این نهاد اساساً با بزه‌دیده و زیان شخصی و مستقیم ناشی از جرم پیوند دارد. آموزه قابل اقتباس آن است که می‌توان بدون واگذاری اختیار عمومی تعقیب، برای شخصی که حق مشخصی در ارتباط با پرونده دارد حقوق آیینی معین ایجاد کرد. در مقابل، تجربه انگلستان و ولز اهمیت حمایت موضوعی و محدود را نشان می‌دهد. در این نظام، حمایت از اشخاص ثالث عمدتاً در نقاطی فعال می‌شود که اقدام کیفری، به‌ویژه در حوزه اطلاعات، توقیف یا مصادره، مستقیماً با حق آنان برخورد می‌کند. این منطق از تبدیل ثالث به طرف کامل دادرسی جلوگیری می‌کند.

الگوی مناسب برای ایران می‌تواند از ترکیب این دو تجربه شکل گیرد. از فرانسه باید رسمی بودن موقعیت آیینی و ضرورت شناسایی روشن حقوق شخص اخذ شود و از انگلستان و ولز اصل موضوع‌محوری و محدود بودن مشارکت به بخش مؤثر بر حق

قانون باید شخص ثالث ذی‌نفع را تعریف، شرایط پذیرش مداخله را تعیین و هسته حداقلی حقوق او را مشخص کند. مقررات مربوط به اشیاء و اموال، وثایق، مصادره، داده‌های الکترونیکی و اجرای احکام سپس می‌توانند به این چارچوب عمومی متصل شوند و در موارد لازم قواعد خاص داشته باشند. چنین رویکردی هم از تشتت موجود جلوگیری می‌کند و هم امکان پاسخ به مصادیق جدید را بدون نیاز به ایجاد عنوان قانونی جداگانه برای هر وضعیت فراهم می‌سازد.

در نهایت، حمایت هدفمند از شخص ثالث را نباید امتیازی خارج از منطبق دادرسی کیفری دانست. این حمایت در واقع سازوکاری برای تعیین مرز قدرت کیفری دولت است. هر جا اثر تصمیم از شخص متهم فراتر می‌رود و مستقیماً با حق فردی دیگر تماس پیدا می‌کند، عدالت اقتضا می‌کند آن فرد در همان حدود شنیده شود. چنین نهادی از یک سو مانع آن است که مبارزه با جرم به تضییع حقوق اشخاص بی‌ارتباط با جرم بینجامد و از سوی دیگر، با محدود کردن دامنه مداخله به حق مستقیم و موضوع مشخص، مانع از تبدیل دادرسی کیفری به مجموعه‌ای از دعاوی جانبی می‌شود. بنابراین، شناسایی «شخص ثالث ذی‌نفع در دادرسی کیفری» و تنظیم حقوق محدود و متناسب او می‌تواند حلقه مفقوده میان مقررات پراکنده کنونی، مبانی فقهی حمایت از حق و الزامات جدید دادرسی منصفانه باشد و به ایجاد الگویی منسجم‌تر، عادلانه‌تر و در عین حال کارآمد برای آیین دادرسی کیفری ایران منجر شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Third-party intervention in criminal proceedings lies at the intersection of several fundamental concerns of contemporary

ثالث. نتیجه چنین تلفیقی آن است که شخص ثالث پس از احراز شرایط، در کل پرونده طرف دعوا نمی‌شود، بلکه تنها نسبت به موضوعی که تصمیم کیفری بر حق او اثر دارد از موقعیت آیینی برخوردار می‌گردد. این موقعیت باید شامل حق اطلاع از تصمیم مؤثر، فرصت استماع، ارائه سند و دلیل، بهره‌گیری از وکیل، دسترسی متناسب به بخش لازم پرونده، دریافت تصمیم مستدل و حق اعتراض نسبت به اثر مستقیم تصمیم باشد.

برای جلوگیری از سوءاستفاده، پذیرش مداخله باید منوط به ارائه ظاهر حق و اثبات رابطه مستقیم میان آن حق و تصمیم مورد اعتراض باشد. صرف طرح ادعا نباید موجب توقف خودکار دادرسی یا اجرای حکم شود. دادگاه باید بتواند بر اساس قوت اولیه ادعا، خطر ضرر غیرقابل جبران، ماهیت مال و تأثیر توقف بر عدالت کیفری تصمیم بگیرد. در موارد مقتضی می‌توان از روش‌های میانه مانند نگهداری وجه حاصل از فروش، اخذ تأمین یا توقف محدود اجرای بخش مربوط به مال استفاده کرد. همچنین درخواست‌های فاقد مبنای جدی، با هدف اطاله یا مبتنی بر منافع غیرمستقیم باید قابل رد سریع باشند.

حقوق ثالث باید در مراحل مختلف متناسب‌سازی شود. در تحقیقات مقدماتی، حمایت بیشتر بر رفع یا تعدیل توقیف و جلوگیری از آسیب فوری متمرکز است؛ در مرحله محاکمه، حق ارائه دلیل و استماع نسبت به موضوع مؤثر بر حق گسترش می‌یابد؛ و در مرحله اجرای حکم، امکان اعتراض و درخواست جلوگیری از انتقال یا فروش غیرقابل بازگشت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. این مرحله‌بندی اجازه می‌دهد حمایت بدون ایجاد اختلال غیرضروری در اصل تحقیقات و محاکمه اعمال شود.

اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری در این زمینه بهتر است به جای افزودن پراکنده چند حق دیگر، از یک چارچوب عمومی آغاز شود.

criminal justice, including the protection of property, access to justice, procedural fairness, the personal nature of criminal responsibility and punishment, and the institutional need to

preserve the efficiency of public prosecution. Traditional models of criminal procedure have generally been structured around the relationship between the state and the accused, with the victim or private complainant occupying a legally defined position in systems that recognize a more participatory model of criminal justice. Nevertheless, the practical effects of criminal decisions frequently extend beyond these primary participants. A vehicle belonging to a person other than the accused may be seized because it was allegedly used in the commission of an offense; property found in the possession of an accused person may actually belong to another individual; a third party may have provided security or collateral for the accused; jointly owned assets or shared bank accounts may become subject to restrictive measures; and, during enforcement, property presumed to belong to the convicted person may in fact be owned by someone who has never participated in the criminal conduct. The expansion of digital investigation has further complicated this problem because evidence, information, and data relevant to criminal proceedings may be held by persons or institutions that are not parties to the case. Iranian scholarship on the third-party doctrine in cybercrime evidence has already illustrated how obtaining information from third-party holders creates tensions between investigative effectiveness and the protection of individual rights (Abolmaali al-Hosseini & Fathi, 2017). Contemporary concerns surrounding geofence warrants similarly demonstrate that law-enforcement access to location data may affect a broad category of persons who are not initially treated as suspects (Bengart, 2024). Difficulties associated with the admissibility, integrity, and authentication of digital evidence have also strengthened the need for more precise procedural safeguards (Reyes, 2023), while comparative research on digital

discovery emphasizes that access to electronically stored materials can significantly affect equality of arms and procedural fairness (Peloso, 2024). Against this background, the central premise of the present study is that being outside the formal circle of the primary parties to criminal proceedings should not automatically be equated with having no legally protectable relationship with the outcome of those proceedings. What is decisive is whether a specific criminal decision has a direct, legally significant, and potentially irreversible effect on a legitimate right or interest belonging to the third party.

The principal objective of this study is therefore to develop a coherent theoretical and procedural model for the targeted protection of an “interested third party in criminal proceedings” in Iranian law, drawing simultaneously on Imami jurisprudential foundations, principles of fair criminal procedure, and a functional comparative study of French law and the law of England and Wales. The study adopts a descriptive-analytical and comparative method and deliberately avoids treating all persons external to the principal criminal dispute as a homogeneous category. A third party, for the purposes of the proposed model, is a person who is not initially positioned as the accused, complainant, or other principal procedural party, but whose legitimate right or legally protected interest may be directly affected by a judicial decision made in the criminal case. This definition distinguishes the third party from the victim, whose procedural position is generally derived from direct harm caused by the criminal act itself. It also distinguishes a legally interested third party from a person who is merely economically, emotionally, or socially affected by the result of a prosecution. The importance of drawing such boundaries is visible in other areas in which third-party participation has generated procedural

complexity. Studies of third-party participation in international commercial arbitration show that the mere existence of a factual or economic connection with the dispute is insufficient unless there is a legally relevant relationship to the subject matter under adjudication (Basiri, 2023). Comparative analysis of third-party joinder in institutional arbitration likewise indicates that expanded participation must be governed by identifiable admissibility standards if procedural efficiency is to be preserved (Rahimi, 2023). Research on third-party claims in international arbitration further reinforces the need to distinguish direct legal interest from indirect concern (Nazari-Nia, 2024). Although these fields differ structurally from criminal proceedings, they support the broader methodological proposition adopted here: third-party participation must be justified not by an abstract interest in a proceeding, but by a sufficiently direct relationship between the legal decision and the right asserted. In the proposed criminal model, that relationship may be assessed through the nature of the right claimed, the immediacy of the effect of the criminal decision, the seriousness and reversibility of that effect, and the extent to which later civil litigation would provide an effective remedy. The jurisprudential foundations of targeted third-party protection are particularly important in the Iranian context because the proposed procedural status must be compatible with both statutory criminal procedure and the normative principles of Imami jurisprudence. The rule of dominion over property provides the most direct basis for protecting legitimate proprietary interests against unjustified deprivation. This rule should not be interpreted as creating absolute immunity from seizure, confiscation, or other lawful criminal measures; rather, it supports the more limited proposition that a person should not be permanently deprived of a

proprietary right without being given an effective opportunity to establish and defend that right. The rule of no harm similarly supports a preventive rather than merely compensatory approach. Harm in this context may include not only the final loss of property, but also destruction, forced sale, depreciation, irreversible disclosure of confidential information, or the loss of a meaningful opportunity to prove ownership before the criminal decision is executed. The prohibition of unjust appropriation of property also weighs against a process in which property belonging to an uninvolved person is transferred, confiscated, or disposed of merely because it was found in the possession of the accused or had some factual connection with the offense. The principle of respect for legitimate property and the broader requirement of judicial justice reinforce the same conclusion. At the procedural level, however, the most significant foundation is the principle that a legally relevant claim must be heard. From this principle, a minimum set of procedural rights can be derived: access to a competent judicial authority, the opportunity to present a claim and supporting evidence, and the right to receive a reasoned judicial response. With increasing severity of the potential effect, these minimum guarantees may expand to include limited access to relevant parts of the case file, representation by counsel, and a right to challenge the decision. The recognized importance of defense counsel in safeguarding criminal justice at different stages of Iranian proceedings supports the wider proposition that effective participation often requires professional legal representation (Ahmadzadeh, 2026). Contemporary electronic proceedings also make this need more acute, because complex questions concerning data ownership, evidentiary control, and procedural access may be difficult for an affected third party to address without legal

assistance (Kolaei, 2025). Similarly, recent research on electronic evidence in criminal proceedings highlights the need for procedural safeguards capable of responding to problems of authenticity, access, and proof in technology-based investigations (Zaman, 2026).

Iranian criminal law already contains important but fragmented indications that the interests of persons outside the primary parties to the criminal case cannot simply be ignored. Rules concerning the disposition, return, seizure, destruction, and confiscation of property recognize that persons other than the accused may be entitled to challenge a decision affecting property in which they claim a right. The procedural position of a person who provides collateral or security for an accused likewise illustrates that a person may be legally affected by criminal proceedings without being accused of any offense. These scattered protections are normatively significant because they show that the idea of protecting third-party rights is not foreign to Iranian criminal procedure. The difficulty lies in the absence of a general framework explaining who qualifies as an interested third party, what degree of interest is sufficient, when intervention becomes available, what information may be accessed, whether evidence may be presented, whether counsel may participate, whether execution can be temporarily suspended, and what form of appellate review is available. Comparable problems concerning the tension between a principal party's legal position and independent third-party rights have also been observed in Iranian legal scholarship outside criminal procedure (Ganj Khanlou & Jafari Khosro Abadi, 2025). The theoretical literature on privity and stipulations benefiting third parties similarly demonstrates that the legal category of "third party" does not itself determine the existence or absence of enforceable rights; the actual source and

nature of the right must be examined (Jalilian & Hayati, 2014). The nature and legal consequences of performance by a third party further confirm that third-party status is functionally variable rather than conceptually uniform (Rajaei, 2023). For criminal procedure, the implication is that legislation should move beyond isolated references to an owner, an injured person, or an interested person and create a general procedural category defined by the direct effect of a criminal decision on a legitimate right. Such recognition would not require the criminal court to resolve every complicated private-law dispute. It would instead require the court to determine, at least to the extent necessary for its own criminal decision, whether the asserted right is sufficiently plausible and directly affected to justify procedural protection.

The comparative analysis reveals two different but complementary approaches. French criminal procedure demonstrates the possibility of granting a private person a recognized procedural position without transferring the public function of prosecution. Through *Action Civile* and *Constitution de Partie Civile*, a person claiming personal and direct harm caused by the offense may participate in the criminal process as a civil party. This institution should not be equated with the general third-party model proposed in this study, because the French *Partie Civile* is fundamentally tied to victimhood and direct harm arising from the offense, whereas the third party considered here may have suffered no harm from the offense itself and may only be affected by a later judicial decision concerning property, data, or another legal interest. The transferable lesson from France is therefore procedural rather than conceptual: the law can create a formal, legally defined position for a private participant, specifying rights of hearing, evidence, representation, and

challenge without making that person equivalent to the public prosecutor. Comparative criminal-procedure research involving France and Iran confirms more generally that procedural institutions must be assessed in light of their institutional setting rather than imported mechanically (Moghaddasi & Ghasemi, 2021). The law of England and Wales offers a different lesson. It does not establish a general form of third-party intervention allowing every affected outsider to enter the criminal case. Instead, third-party protection tends to arise in defined contexts, including access to materials held by outsiders, disclosure questions, restraints on information, and especially confiscation and asset-recovery proceedings. The concept of “third-party material” must therefore be distinguished from a general procedural right of intervention. Its significance lies in showing that rights of persons outside the litigation can be protected in a targeted, issue-specific manner. This logic is particularly suitable for Iranian criminal procedure because it avoids creating an unrestricted gateway for participation. Developments relating to digital evidence further support such a tailored approach. Difficulties in admitting and evaluating digital evidence suggest that rights connected with electronically stored information cannot be protected effectively through purely traditional property concepts (Valipour, 2025). Wider debates about third-party participation also demonstrate the need for procedural filters. Research on *amicus curiae* participation shows that increasing the number of non-party actors can raise concerns about procedural equality, legitimacy, and efficiency (Levine, 2011), while the experience of pseudolegal interventions in Canadian criminal proceedings illustrates the practical risks of allowing unfounded participation to complicate judicial processes (Netolitzky, 2024). Accordingly, the proposed Iranian model combines the French idea of a formally

recognized procedural status with the English and Welsh principle of limited, issue-specific participation.

The study concludes that Iranian criminal procedure should formally recognize an independent but restricted status of the “interested third party in criminal proceedings.” The defining criterion should be the direct effect of a particular criminal decision on a legitimate and identifiable right or interest, rather than the person’s general connection with the accused, the victim, or the subject matter of the case. Once this threshold is satisfied, the third party should be entitled, within the limits of the affected right, to receive appropriate notice, be heard, submit relevant evidence, obtain proportionate access to the materials necessary to defend the right, be represented by counsel, receive a reasoned judicial decision, and challenge the part of the decision that directly affects the protected interest. These rights should be calibrated according to the stage of proceedings and the seriousness and reversibility of the potential interference. During preliminary investigation, protection should focus on urgent measures affecting property or information and on preventing irreparable harm; at trial, it should include a meaningful opportunity to present evidence and argument on the issue affecting the third party; and during enforcement, the right to challenge or seek temporary suspension of measures involving disputed property should become particularly important. Intervention should never automatically confer the status of a principal party, authorize participation in unrelated questions of guilt or punishment, or suspend the entire criminal process. Courts should retain authority to reject manifestly unfounded, dilatory, or indirectly motivated applications and to require an initial showing of a plausible right before granting broader procedural protections. A general chapter or coherent group of provisions in the Iranian

Code of Criminal Procedure could establish these principles and then allow specialized rules for seizure, confiscation, collateral, electronic data, and enforcement to operate within that framework. Such a model would reduce the present fragmentation of Iranian law, strengthen the personal character of criminal consequences, protect legitimate property and procedural rights, and at the same time preserve the public nature, efficiency, and integrity of criminal prosecution.

References

- Abolmaali al-Hosseini, S. M. J., & Fathi, S. R. (2017). The Third-Party Doctrine and Obtaining Evidence of Cybercrimes. *Criminal Law Research*, 5(18), 606-646.
- Ahmadzadeh, M. (2026). Examining the Role of Defense Counsel at Different Stages of Iranian Criminal Proceedings and Its Impact on the Realization of Criminal Justice. First Conference on Interdisciplinary Research and Scientific Innovations in Jurisprudence and Law, Tehran, Iran.
- Basiri, N. (2023). Third-Party Participation in International Commercial Arbitration with a Focus on the Practice of Arbitral Institutions. *Private Law Research Quarterly*, 12(3), Autumn 2023.
- Bengart, A. A. (2024). Always a Suspect: Law Enforcement's Violative Use of Geofence Warrants and Geolocation Data in Criminal Investigations and Proceedings. *Cardozo Int'l & Comp. L. Rev.*, 7, 39-79.
- Ganj Khanlou, M., & Jafari Khosro Abadi, N. (2025). Conflict between protecting the principal's interests and third-party rights in light of Uniform Precedent Ruling No. 847 of the General Assembly of the Supreme Court. *Judiciary Law Journal*, 90(133).
- Jalilian, N., & Hayati, A. A. (2014). Investigating the relationship between the principle of privity of contracts and stipulations for the benefit of a third party. 1st National Conference on Advocacy, Ethics, Jurisprudence, and Law.
- Jing, H. (2022). Third-Party and Bankruptcy Effects under Chinese Trust Law: Comparisons with English Trust Law. <https://doi.org/10.2139/ssrn.4529996>
- Kolaei, M. A. (2025). *Electronic Proceedings, Cybercrimes, and Legal Persons in Law and Judicial Practice*. Dourandishan Publications.
- Levine, E. (2011). Amicus curiae in international investment arbitration: The implications of an increase in third-party participation. *Berkeley Journal of International Law*, 29(1).
- Moghaddasi, M. B., & Ghasemi, E. (2021). The Coronavirus Pandemic and Its Impact on Criminal Proceedings: A Comparative Study of France, Belgium, and Iran. *Comparative Law Studies*, 12(2).
- Nazari-Nia, A. (2024). Third-Party Claims in International Arbitration. First National Conference on Emerging Research in Management and Law with a Focus on the Slogan of the Year, Tehran.
- Netolitzky, D. J. (2024). A Legion of Misshapen Cogs: Pseudolaw in Canadian Criminal Proceedings and Amicus Requirements. *Alberta Law Review*, 62, 710.
- Park, S. A. (2023). The Right to Claim Alimony for Divorce Against a Third Party and the Extinctive Prescription. *The Korean Society of Family Law*, 37(2), 261-308. <https://doi.org/10.31998/ksfl.2023.37.2.261>
- Peloso, C. (2024). Equality of Arms and Digital Discovery in Criminal Proceedings. In *La Justice pénale numérique en France et au Royaume-Uni* (pp. 203-220). Éditions Panthéon-Assas.
- Rahimi, M. (2023). Challenges of Third-Party Joinder in International Arbitration: A Comparative Analysis of ICC and LCIA Rules. *Comparative Law Studies Journal*, 8(2), Summer 2023.
- Rajaei, F. (2023). The Nature and Effects of Performance by a Third Party of the Subject Matter of the Obligation. *Scientific Quarterly of Modern Jurisprudence and Law*.
- Reyes, I. (2023). Deepfakes as Digital Evidence: Authentication Challenges in Criminal Proceedings. *Journal of Digital Forensics, Security and Law*, 18(1), 1-18. <https://doi.org/10.15394/jdfsl.2023.1001>
- Sobański, K. (2024). Evolution of Remote Participation of the Accused and Victim in International Criminal Proceedings. *international criminal law review*, 25(1), 167-191. <https://doi.org/10.1163/15718123-bja10217>
- Ucín, M. C. (2023). How Can Business Best Approach Human Rights in Third-Party Litigation Funding? *Erasmus Law Review*, 16(2), 102-113. <https://doi.org/10.5553/elr.000249>
- Valipour, A. (2025). *Challenges of admitting digital evidence in civil and criminal proceedings: A comparative study of Iran and advanced legal systems* Seventh International and Eighth National Conference on Law and Political Science.
- Zaman, Z. (2026). Challenges in Proving Electronic Evidence in Criminal Proceedings. *Quarterly Journal of Political Science, Law, and Jurisprudence*, 12(1), 406.